

راه توده

شماره ۱۰۰۰ حزب توده ایران در خرداد ۱۳۱۳

دوشنبه ۱۵ مرداد ۱۳۱۳ مطابق
۱۹۸۴
سال دوم، شماره ۹۹
پهنا: ۴۰ سانتی‌متر

عدم اعتماد مردم ورای اعتماد مجلس به دولت

به اهرم اربعاب در جلسه افتتاحیه مجلس، ترکیب و جوی مطلوب تر از مجلس اول برای خویش فراهم آورند، به زودی هجوم برای کسب مواضع نیرومندتر در دولت را آغاز کردند. این هجوم از جمله در سخنان یزدی، دبیر جامعه مدرسین حجتیه گرای حوزه علمیه، و نایب رییس مجلس بازتاب می‌یافت:

"لازم است که دولت از این دایره محدود فکری برای معرفی اشخاص درآید و قبول کند که در این مملکت لیاقت و کفایت فراوان است و بپذیرد که افرادی فراوانند و این دایره را قدری گسترده تر کند و انشاءالله مسئله تکمیل کابینه حل شود" (اطلاعات - ۴ تیر ۶۲). بقیه در صفحه ۲۴

هفته گذشته دولت جمهوری اسلامی از مجلس دوم تقاضای رأی اعتماد کرد. با توجه به اینکه در هفته های گذشته بارها زمامداران جمهوری اسلامی اعلام کرده بودند که دولت نیازی به رأی اعتماد از مجلس تازه نخواهد داشت، این اقدام را باید تظاهر تازه ای از عدم ثبات دولت و بحران حاکمیت ارزیابی کرد.

علی‌رغم غیرمنتظره بودن این اقدام، زمینه پیدایش وضع کنونی در معادله قدرت حاکمیت از مدت ها پیش فراهم شده بود. ارتجاعی ترین نیروهای حاکمیت جمهوری اسلامی که علی‌رغم رأی منفی مردم در انتخابات اخیر توانسته بودند با دست زدن به تقلب سازمان یافته در انتخابات، و توسل

"راه توده" در راه توده ها

از عمر "راه توده" یک سال دیگر سپری شد!

سالی که با تمام تلخی های نبرد ملی و طبقاتی با پیروزی های بزرگی برای طبقه کارگر و جنبش کمونیستی ایران و گردان متشکل و پیشاهنگ آن، حزب توده ایران همراه بود.

برگزاری هجدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران نقطه عطفی در کوشش های ترمیم بخش برای تشدید فعالیت انقلابی حزب و ایجاد شرایط لازم تشکیلاتی برای سازماندهی این نبرد سهمگین و افتخار آفرین بود. انتخاب ارکان های رهبری حزب و تعیین خط مشی آینده نبرد آن دستاورد بزرگ این پلنوم بود، که حلقه مرکزی تشکیلاتی و نظری برای همه توده ای ها، چه در ایران و چه در خارج از کشور را تشکیل می‌دهد. بدون تردید دفاع خستگی ناپذیر از خط مشی حزب و گردهمایی هر چه منسجم تر به دور ارکان های رهبری آن به حزب ما امکان غلبه بر تمام مشکلات نبرد سخت و نابرابر ملی و طبقاتی را خواهد داد.

انتشار "نامه مردم" مرحله نوینی از احیای فعالیت سیاسی و تشکیلاتی حزب توده ایران را آغاز کرد. توسعه چشمگیر امکانات تبلیغاتی حزب توده ایران، از جمله با انتشار مجدد "نامه مردم" پاسخ دندان شکنی است هم به خائنین به انقلاب که با یورش تبهکارانه خود به حزب توده ها افتخار می‌کردند و به خود می‌بالیدند که "کاری کردیم که شاه هم نتوانسته بود بکند" و هم سیلی ای است به امپریالیسم و ضدانقلاب ستی که برای این خائنین به آرمان های خلق و انقلاب دست زدند و اکنون با پذیرفتن آن ها به عنوان بقیه در صفحه ۱۶

بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی نمودی از قداوم نظام اقتصادی رژیم شاه معدوم

اسلامی (اطلاعات - خرداد ۶۲) نشان می‌دهد که رژیم ستم‌شاهی، در روابط بازرگانی خود با کشورهای امپریالیستی و انحصارات و شرکت های غارتگر چند ملیتی یا جای پای رژیم ستم شاهی نهاده است و شرکای خارجی حکومت در عرصه های بازرگانی خارجی، همان شرکا و همکاران رژیم ستم شاهی باقی مانده اند و جالب است که هفته نامه منتشره در آلمان غربی "اشپیکل"، در اواخر سال گذشته نوشت:

بازرگانی خارجی هر کشور، ضایانگر سطح رشد اقتصادی، میزان شرکت و مقام آن در تقسیم کار بین المللی و سیاست اقتصادی حاکم بر آن کشور است.

در کشورهای در حال رشد، ترکیب موضوعی و نوعی کالاهای وارداتی و توزیع جغرافیایی مبادلات بازرگانی، هر کدام نمودی از جهت گیری اجتماعی اقتصادی و راه رشدی است که آن کشور انتخاب کرده است.

بررسی ساده داده های آماری دولت جمهوری

بقیه در صفحه ۱۰

عمر عوام فریبی کوتاه است!

از منکر" که باید پایه و اساس تشکیل وزارت خانه ای به همین نام قرار گیرد. از مدت ها قبل چیده شده بود. مردم تهران هرگز خاطره تلخ جنایات "دایره مبارزه با منکرات" را فراموش نخواهند کرد. کار این "دایره" به علت شکایات بی‌دری مردم و تشکیل پرونده های متعدد اخاذی، تجاوز، دزدی و سوءاستفاده برای این "مردشین" اخلاق و شرف دوباره به انحلال کشیده شد. قائم مقام سرپرست "کمیته های انقلاب" در

اجرای "طرح مبارزه با منکرات در سطح تهران" که هم زمان با تبلیغات وسیع آغاز شده بود، در اثر مقاومت مردم تهران با شکست مفتضحانه ای روبرو شد. مسئولین خشک اندیش و مرتجع در مقابل این شکست رسوا، طبق معمول به چماق و چاقو و اسید متوسل شدند و مشتی اراذل و اوپاش راتحت عنوان "امت حزب الله" به جان مردم انداختند تا آزادانه وزیر حمایت مأمورین انتظامی کمیته های ضدانقلاب به "ارشاد" مردم بپردازند.

مقدمات تشکیل "اداره کل امر به معروف و نهی

بقیه در صفحه ۴

آغوش باز جمهوری اسلامی برای سیاست نو استعماری

در صفحه ۲

برنامه ارضی ارتجاع در صفحه ۵

گزینه دانشجو: در خدمت کدام هدف؟ در صفحه ۵

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

آغوش باز جمهوری اسلامی برای سیاست نو استعماری

گنشر به حاکمان خائن جمهوری اسلامی: بزک نمیر بهار میاد!

آقای گنشر که به عنوان وزیر امور خارجه آلمان فدرال و در عین حال پیام‌آور کنفرانس لندن به تهران رفت و از این که رژیم جمهوری اسلامی در عرصه جهانی به گوشه انزوا و انفراد رانده شده است ابراز ناخرسندی کرد - در گفتگویی اختصاصی با خبرنگار اطلاعات دورنمای روابط اقتصادی آلمان فدرال - در واقع تمام کشورهای امپریالیستی را با جمهوری اسلامی چنین ترسیم کرد:

"ما به این واقعیت که موازنه بازرگانی بین دو کشور نامتعادل است آگاهیم... این عدم توازن بازرگانی... در مدت زمان کوتاه و به سادگی قابل رفع نیست."

آقای گنشر با این سخنان بی‌پرده آب پاکی را پر روی دست حکام خائن جمهوری اسلامی ریخت و اعلام کرد که مسئولین جمهوری اسلامی باید توهمات خود را مبنی بر برابری حقوق با کشورهای امپریالیستی به دور بریزند، اساس پر "عدم توازن" است. در گذشته چنین بوده و در آینده نیز همین‌طور نامتوازن باقی خواهد ماند.

خواهد ماند. البته از لحاظ امپریالیسم و کارگزاران و سخنگویان آن، چون آقای گنشر، باید هم چنین باشد. تا امپریالیسم بتواند امپریالیسم باقی بماند.

ولی آقای گنشر به پیروی از سیاست "امید دهنده" بزک نمیر بهار میاد... برای تسلی خاطر مهندسان، قید "در مدت زمان کوتاه و به این سادگی" را هم بر سخنان خود می‌افزاید و می‌گوید: "عدم تعادل موازنه بازرگانی... در مدت زمان کوتاه و به این سادگی قابل رفع نیست."

بنابراین سخنان، آنچه نصیب امپریالیسم می‌شود نقد فی المجلس است - ۷/۴ میلیارد مارک صادرات آلمان فدرال به ایران در برابر ۱۵/۵ مارک میلیارد صادرات ایران به آلمان فدرال - و آنچه باید نصیب ما گردد به آینده‌ای دور و حل مضلات و مشکلات عدیده موکول می‌شود، بدون هیچ‌گونه ضمانت اجرایی، یعنی وعده پوچ! این است استعمار نودر شکل غریبان، بی‌پرده و بی‌رو در پستی که حکام

خائن جمهوری اسلامی بر آن صحنه گذاشته اند و آن را پذیرفته اند.

البته آقای گنشر برای آنکه "حکومت منفرد" اسلامی در انظار مردم ایران به کلی سنگ روی بیخ نشده باشد به عنوان دلخوشکن یک سلسله قول و وعده نسیه می‌دهد که حتی اگر اجرا هم بشود نتیجه آن نیز چیزی تشدید و ابستگی اقتصادی میهن ما به ارا به اقتصادی امپریالیسم و غارت بیشتر ثروت‌های میهن ما نخواهد بود.

آقای گنشر می‌گوید آلمان در ازای غارت ایران از طریق "انتقال تکنولوژی و فنون"، جمهوری اسلامی را یاری خواهد داد.

همان‌طور که تجربه گذشته نشان داده است، این "انتقال تکنولوژی و فنون" چیزی نیست جز ایجاد صنایع مرتقاژ به شیوه دوران ستم‌شاهی که کلید اصلی گردش آن، یعنی مواد اولیه و ضروری برای تولید کارخانه‌ها در دست خود امپریالیسم باقی خواهد ماند و ما باید برای دریافت آن‌ها تابع و پذیرای فشارها و تحمیلات اقتصادی - سیاسی

امپریالیسم باقی بمانیم و تا ابد دستمان زیر ساطور امپریالیسم باشد.

این است معنی شعار "نه شرقی، نه غربی" حکام جمهوری اسلامی که هنوز هم مژورانه و در نهایت وقاحت شب و روز تکرار می‌کنند. ولی در عمل پیرو سیاست "آغوش باز" برای در پر گرفتن امپریالیسم هستند.

سران خائن جمهوری اسلامی از سفر گنشر به ایران و نتایج این مذاکرات خود با اوراقی هستند و آقای گنشر هم در پاسخ به این پرسش خبرنگار اطلاعات که: در باره نتایج دیدارتان از ایران چگونه قضاوت می‌کنید می‌گوید: دیدار خوبی بود.

آری، هم خیانت‌کاران و هم چپاولگران هر دو از این سفر راضی هستند. ولی مردم ایران در روزی نه چندان دور مواضع و نظرات خود را به گونه‌ای شایسته، همان‌طور که در مورد نظام ستم‌شاهی کردند در مورد رژیم ستم‌شیمی نیز اعلام خواهند کرد. به امید آن روز.

زندگی خوش و مرفه در سایه جمهوری اسلامی بدون چهار انگشت راست!

حکم صبح دیروز در زندان متنگاه مرکزی قصر با حضور دادستان عمومی تهران، سرپرست سیاسی عقیدتی زندان قصر، نماینده پزشکی قانونی، رئیس زندان قصر و متهمان و محکومان زندان قصر اجرا شد.

ای کاش روزنامه نوشته بود که این "حکم شرعی" چگونه اجرا شد. یعنی آن جلد حرفه‌ای (جمهوری اسلامی از هر چه کمی بود داشته باشد. از نظر جلد و شکنجه‌گر به خود کفایی رسیده است!) این حکم را چگونه اجرا کرد؟ مثلا آیا انگشتان محکوم را به دست گرفت و با کارت تیزی آن‌ها را یکی یکی برید، یا "رافت اسلامی" را شامل حال محکوم کرد و - مثل قصاب‌ها که استخوان را می‌شکنند - دست محکوم را روی کف درختی گذاشت و با ضربه ساطور، هر چهار انگشت را یکباره پیراند! و برای

در نیمه سال ۸۴، یعنی شانزده سال مانده به پایان هزاره دوم و آغاز هزاره سوم میلادی، ددمنشان دوران جاهلیت، با افتخار تمام، جنایت دیگری مرتکب شدند: چهار انگشت دست راست جوان ۲۲ ساله‌ای را، با رعایت همه تشریفات "شرعی" قطع کردند.

روزنامه کیهان (۶۲/۲/۲) خبر داد که در زندان قصر "چهار انگشت سارقی را که شرایط شرعی قطع دست شامل وی می‌شد" قطع کردند.

"سارق" ۲۲ ساله، در ۱۹ فقره سرقت، یک فقره رانندگی بدون گواهی‌نامه، و جرایم دیگر شرکت داشته که در دادگاه کیفری محاکمه و طبق شرایط شرعی که شامل حال وی شد، محکوم به قطع چهار انگشت دست راست (از انتها به طوری که کف دست و شمش باقی بماند) گردید.

می‌زند. تصور می‌کند با بریدن انگشتان دست یک آفتابه‌دزد، "عدالت اجتماعی در جامعه مستقر خواهد شد." (۱)

اگر چنین باشد سرمایه‌داران و بازاریان را که دزدی‌های کلان، در حد میلیون و میلیارد، می‌کنند، گران می‌فروشند، بازار سیاه ایجاد می‌کنند، به معاملات غیرمجاز دست می‌زنند، احتکار می‌کنند، نه تنها باید همه انگشتانشان را برید، بلکه باید تکه تکه شان کرد، در صورتی که می‌بینیم هر وقت قضیه خیلی شور می‌شود، محض خالی نبودن عریضه، چند نفری از بازاریان و کسبه را چریبه نقدی می‌کنند و شاید هم چند روزی به زندان می‌اندازند.

در کنار خبر قطع انگشتان این جوان، خبر دیگری با این عنوان چاپ شده: "شبکه سوه استفاده از سهمیه کوپن ۲۶ هزار نفر در شیراز کشف شد". آیا این خبرها نشان‌دهنده فساد عظیم و شایع در جامعه نیست؟ حقیقت بقیه در صفحه ۱۱

قطع خونیستی دست محکوم نکون بخت چه کردند؟ به روش سنتی قرون وسطایی آن زادر روشن‌داغ فرور بردند یا "یزشک قانونی که در آنجا حاضر بوده کک آمد و با روش جدیدتری این کار را کرد.

مسلمان صحنه اجرای "حکم شرعی" چنان دلخراش و مشمژ کننده بوده که روزنامه را از نوشتن و مردم را از خواندن آن معاف کرده اند.

اماد دلخراش‌تر و مشمژ کننده‌تر از آن صحنه، سخنان "حجت‌الاسلام میرعمادی" دادستان عمومی تهران است که با وقاحت تمام می‌کوشد این ددمنشی قرون وسطایی را توجیه کند و اجرای عدالت نام نهد، می‌گوید:

"یکی از الفاظ رایج بین مردم کلمه عدالت اجتماعی است." اما از این کلمه یا به راستی تصویری ابلهانه دارد و یا خود را به بلاهت

موج پشتیبانی نیروهای دمکراتیک و مترقی سراسر جهان از حزب توده ایران و توده‌ایهای در بند همچنان ادامه دارد!

سیاست اختناق و فشار رژیم جمهوری اسلامی که به اشکال و انواع گوناگون ادامه می‌یابد محافل مترقی بین‌المللی را بر آن داشته است تا مبارزه خود را با این سیاست تشدید کنند و کوشش‌های خود را برای رها ساختن زندانیان سیاسی انقلابی از زندان‌های رژیم گسترش بخشند.

فرانسه

ژولیس عضو کمیسیون اجرایی ت. ت. (کنفدراسیون عمومی کار فرانسه) با انتشار اطلاعیه‌ای، برای چندمین بار، نگرانی عمیق بزرگ‌ترین سندیکای کارگری فرانسه و کارگران این کشور را از وقایعی که در میهن ما می‌گذرد ابراز و نسبت به ادامه متدهای وحشیانه پیگرد و شکنجه نیروهای مترقی شدیداً اعتراض و آن را محکوم کرده است. ژولیس آزار و شکنجه کادرها و اعضا و هواداران حزب توده ایران، به ویژه رفتار غیرانسانی کارگزاران رژیم را با شخصیت‌هایی چون رفیق احسان طبری مورد تقبیح قرار داده و خواستار آزادی زندانیان سیاسی گشته است.

اتریش

به دعوت حزب کمونیست اتریش، در تاریخ هجدهم ژوئن (۲۸ خردادماه) جلسه‌ای به منظور دفاع از حزب توده ایران و زندانیان سیاسی ایران در وین برگزار شد. در این جلسه، پس از تشریح رویدادهای میهن ما و افشای وضع زندان‌ها و جنایات هولناکی که در پشت دیوارهای ضخیم آن در حق میهن دوستان و مبارزان راه آزادی و عدالت اعمال می‌شود، متنی که در اعتراض به شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی ایران، توسط برگزارکنندگان جلسه تهیه شده بود، قرائت گردید. این متن پس از تأیید حضار، به سفارت جمهوری اسلامی ایران در وین ارسال شد.



اسپانیا

در مراسم جشن روزنامه "دنیای کارگر"، ارکان حزب کمونیست اسپانیا که از روز بیست و هشتم تا سیام ماه ژوئن (هفتم تا نهم تیرماه) با شرکت صدها هزار نفر برگزار شد،

هواداران حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) نیز حضور داشتند و طی فعالیت‌های تبلیغاتی خود، بار دیگر همبستگی کمونیست‌ها و سایر نیروهای مترقی شرکت کننده در مراسم را با خلق تحت ستم ما و زندانیان سیاسی

شعر رسیده از ایران به مناسبت آغاز کار "رادیو صدای زحمتکشان"

شهر اندیشه

اختر شبگرد شب‌ها دیده بینی‌های ماست
آنکه از ره وانمانده پای ره پیمای ماست.
گرچه صدها چاه ما را پیش پا باشد به راه
آنکه چاه از ره شناسد دیده بینی‌های ماست.
چند گویی تیره شب رانیست از بی صبحدم
غم مخور کاین شام ماتم آخرین شب‌های ماست.
زندگی رانیست پایان گریه دقت بنگری
کوشش امروز ما آسایش فردای ماست.
آنقدر دلم که در دیروزم امروز ما
جهل مطلق علت رنج توان فرسای ماست.
در میان کهکشان‌ها زان نشان پای ماست.
عالم دیگر به نیروی خود خواهیم ساخت
این یگانه آرزوی همت والای ماست.
"با گلستانی که ما را آشنایی داده اند"
خواستار سیرا و هر دم دل شیدای ماست.
می‌رسد اینک نوای دلنوازی از چمن
این نوای دلنشین از مرغ خوش آوای ماست.

ایران جلب کردند.

مارکوسانا شاعر انقلابی اسپانیا که بیست و سه سال از عمر خویش را در زندان‌های رژیم دیکتاتوری فرانکو بسر برده است، از جمله شخصیت‌هایی بود که ضمن بازدید از غرفه مشترک حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، بار دیگر اعمال پربرمنشانه حاکمیت جمهوری اسلامی را در قبال نیروهای مترقی محکوم شماره و پشتیبانی خویش و سایر هواداران صلح و آزادی را از زندانیان سیاسی و خواست‌های به حق محافل دمکرات جهان در این زمینه ابراز نمود.

هندوستان

روز دوازدهم ژوئن (۲۲ خرداد) به دعوت فدراسیون دانشجویان هند و فدراسیون جوانان دمکرات هندوستان در استان تامیل نادر، میتیگی با شرکت صدها تن از دانشجویان و جوانان این کشور در شهر مدرس برگزار شد. در این میتیگی پیام مشترک هواداران حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) قرائت شد و شرکت کنندگان در میتیگی، ضمن استقبال پرشور از پیام، همبستگی خود را با زندانیان توده‌ای، فدایی و سایر زندانیان سیاسی ابراز و آزادی آنان را خواستار شدند.

● اعضای انجمن هنری و فرهنگی تامیل نادر، در خلال برگزاری جلسه ماهانه انجمن‌ها از جمله در باره اوضاع ایران و سرکوب نیروهای مترقی به دست حکومت جمهوری اسلامی، بحث و تبادل نظر به عمل آوردند. شرکت کنندگان در جلسه قطعنامه‌ای در این زمینه به تصویب رساندند و در آن، خواستار پایان دادن به اعمال فشار در قبال آزادی‌خواهان میهن ما گردیدند و همبستگی کامل خود را با زندانیان سیاسی ایران اعلام داشتند.

پایدار باد همبستگی جهانی با زندانیان توده‌ای!

عمر عوام فریبی کوتاه است!

بقیه از صفحه ۱

گفتگوی خبرنگار کیهان در ۲۱ خرداد ۶۲ اطمینان می‌دهد که اداره کل جدید ... به شیوه قدیم کسی را بازداشت نمی‌کند که برای مدت طولانی نگهداری شود. مگر در موارد نادرا.

حکام ارتجاعی جمهوری اسلامی، بر اساس تفکر و بینش چهارده قرن پیش، می‌کوشند طرز فکر، شیوه زندگی، پوشش، طرز سلوک و آداب و سنن مورد دلخواه خود را به ضرب سرنیزه و چاقو به مردم تحمیل کنند. از آنجا که این امر منطوقاً و به صورت طبیعی قابل اجرا نیست و نمی‌تواند باشد، پاسداران جهل و ارتجاع چاره‌ای جز توسل به تهدید و ارعاب ندارند. خامنه‌ای یک ماه قبل از تشکیل این گشت جدید ضد مردمی در نماز جمعه (۲۱ خرداد چنین گفت:

"... من اخطار می‌کنم به همه کسانی که در این قضایا (رعایت حجاب) بی‌توجهی می‌کنند، حساب امت حزب‌الله را هم بکنند. در صورتی که این گونه کارها ادامه پیدا کند، من فکر نمی‌کنم بتوان جلوی احساسات جوشان انقلابی و مذهبی امت حزب‌الله را گرفت" (اطلاعات ۲۲ اردیبهشت ۶۲).

مردم ایران به خوبی معنی "امت حزب‌الله و احساسات جوشان انقلابی و مذهبی" را می‌دانند. رییس جمهور، بی‌پرده تهدید می‌کند که قلابه چاقوگشان حرفه‌ای و مزدوران چاقو دار را خواهد کشت و آن‌ها را به طرف مردم کیش خواهد داد.

"تشکیل" اداره کل امر... و ایجاد گشت‌های جدید که در موارد "نادر" به زندان می‌اندازد و با "شم منافق‌یابی" گناه "زن و مردی را که داخل یک اتوموبیل هستند متوقف می‌کند" (کیهان-۲۴ خرداد)، به حق بر نگرانی و دلهره مردم تهران افزود. این نگرانی حتی در مطبوعات مجاز کشور نیز انعکاس یافت:

"... اگر اداره کل... نتواند ریشه‌های منکرات را - حتی در بخش مشهود آن - بخشکند، چه تضمینی وجود دارد که به دستگیری و برخورد‌های فیزیکی زوی نیارود؟" (اطلاعات-۲۶ خرداد ۶۲). برخورد‌های فیزیکی دلخراش، همچنان که انتظار می‌رفت پیش آمد. کارآرشادان مأمورین مسلح با مقاومت مردم روبرو شد. در اکثر موارد

هنگامی که پاسداران مسلح، قصد دستگیری زنی را داشتند مردم جمع شدند و زبان به اعتراض گشودند و از بازداشت زنان بی‌گناه جلوگیری کردند. با بالاگرفتن موج اعتراض، برای مقامات مسئول جمهوری اسلامی که "ارزش‌های والای اخلاقی" شان، با مشاهده قسمتی از یک تارموی زنان به شدت جریحه‌دار می‌شود، چاره‌ای جز استفاده از پاندهای مزدوران چاقوگش باقی نماند.

ناطق نوری وزیر کشور، در مصاحبه‌ای با خبرنگاران داخلی گفت:

"از مدت‌ها قبل استنباط شده بود که گروهی از وابستگان به شرق و غرب با کوتاه کردن روسری‌ها (۱) حرکتی را علیه نظام جمهوری اسلامی شروع کرده‌اند" (اطلاعات-۲۱ تیر ۶۲).

دروغ‌گویانی که به مسند حکومت زور تکیه زده‌اند چنین وانمود کردند که گویا "تظاهرات امت حزب‌الله" (بخوان چاقوگشی و اسیدپاشی اوباش موتور سوار)، بدون کسب مجوز از وزارت کشور صورت گرفته و غیرقانونی بوده است. وزیر کشور ادعا کرد جلوی این قبیل تظاهرات (۱) را با قاطعیت خواهد گرفت. ولی واقعیات نشان می‌دهند، این برنامه جنایتکارانه از طرف وزارت کشور طرح‌ریزی شده و تحت حمایت مستقیم و علنی مأمورین مسلح کمیته‌های به اصطلاح انقلاب و در واقع ضدانقلاب انجام گرفته است. دم خروس از زیر قبای ناطق نوری در همین مصاحبه به خوبی پیدا است:

"... به عوامل انتظامی دستور داده شد، چون بر حسب اطلاع، گروهی تصمیم دارند در روزهای آینده دست به تظاهرات بزنند، آنها موظفند امنیت جامعه و امنیت تظاهرات را حفظ کنند... در روز تظاهرات نیز به واسطه همین هوشیاری مأمورین انتظامی تا مدتی که از شروع راه پیمایی گذشته بود، مسئله‌ای پیش نیامد."

به این ترتیب، به زعم حجت‌الاسلام ناطق نوری، اعزام گروه‌های مزدور، سوار بر موتورسیکلت و وانت به نقاط مختلف شهر و حمله به زنان بی‌گناه، اسیدپاشی و ضرب و مضراب کردن آنان به ضرب چاقو و دشنه - مضروبین فقط در بیمارستان فیروزگر تهران ۲۶۰ نفر

بوده‌اند -، تجلی "احساسات پاک امت حزب‌الله" است. وزیر کشور در خاتمه، عاجزانه و سیاست‌گزارانه، از امت حزب‌الله می‌خواهد تا به خدمتگزاران اجازه دهند تا از طریق قانونی به مسایل رسیدگی کنند.

"مبارزه‌بانی حجابی" وسیله ناموفق برای منحرف کردن افکار عمومی از بحران در جامعه

تشدید جوسرکوب و خفقان و کوشش در ارعاب و فشار بر مردم به ویژه بر زنان میهن ما از دو علت عمده نشأت می‌گیرد.

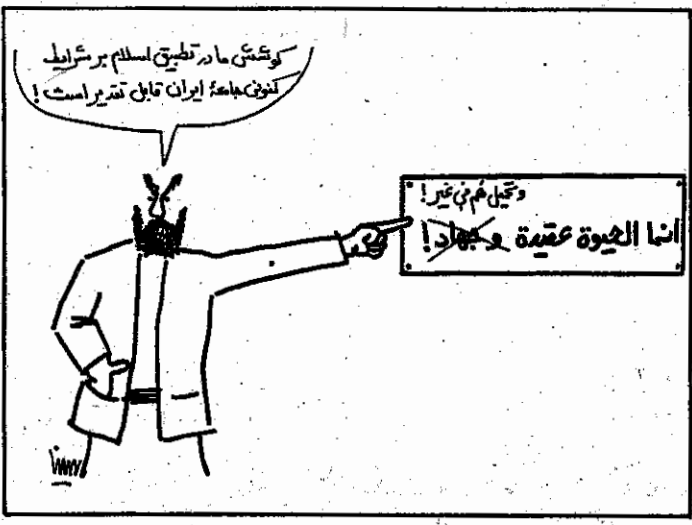
اول: تفکرات رجعی و پوسیده متعلق به قرون و اعصار گذشته که بر اساس آن جامعه جنگلی است که در آن جز قانون زور و شهوت حکمفرما نیست. مردم جامعه به دو گروه زن و مرد، شکار و شکارچی تقسیم می‌شوند. زنان را باید پوشاند و کنج خانه و آشپزخانه مخفی کرد، زیرا مسبب و محرک گناهند! باید آنان را از حق کسار و برخورداری از استقلال اقتصادی محروم کرد تا نفقه‌خوار مردان باشند و به زندگی برده وار ادامه دهند!

مردان نیز، نه انسان‌های متفکر و مبتکر، بلکه موجودات سست‌عنصر و ضعیفی هستند که با مشاهده تارمویی یا شنیدن صدای زنی، عنان اختیار از کف می‌دهند! به زعم این آقایان، انقلاب برای نان و آب نبود برای "اسلام" بود! در انقلاب بهمن مسئله سلطه امپریالیسم، غارت بی‌بندوبار منافع میهن ما، دیکتاتوری سلطنتی، شکنجه و زندان

مبارزین راه استقلال و آزادی مسئله عمده نبود! مسئله این بود که حکومت شاه ضد دین و ضد شریعت است (خامنه‌ای، سخنرانی به مناسبت ۱۵ خرداد)!

به نظر رییس جمهور، اگر شاه معدوم، صورت را به محاسنی می‌آراست و تسبیح به دست به دلالتی امپریالیسم می‌پرداخت، دربار فاسد، بساط عیش و عشرت خود را با ترفند "صیغه" به لباس "شرعی" می‌پوشاند و زنان تا مغز استخوان فاسد دربار چون فرج و اشرف و... روسری‌های بزرگ (۱) به سرمی‌کردند، مسئله حل می‌شد و نیروی محرکه موتور انقلاب از کار می‌افتاد!

علت دوم: تعمیق بحران‌های اجتماعی، تشدید بی‌کاری، گرانی، تورم، کمبود مایحتاج زندگی، توسعه فساد و ارتشاه در دستگاه دولتی، فقر روزافزون مردم، فشار جنگ و ناتوانی حاکمیت جمهوری اسلامی در حل این معضلات است. جمهوری اسلامی می‌کوشد با ایجاد بحران و تشنج در اجتماع، توجه مردم را از مسائل عمده و اصلی منحرف سازد. حاکمیت جمهوری اسلامی عوام‌فریبانه وانمود می‌کند که اگر از حل ابتدایی‌ترین مسائل مردم عاجز است، در عوض خرافات و سلیقه‌های شخصی مشتکی مرتجع را به نام "موازین شرعی" بر جامعه حاکم کرده است. اما تاریخ مبارزات خلق ما نشان می‌دهد که عمر عوام‌فریبی کوتاه‌تر از آن است که عوام‌فریبان فکر می‌کنند.



در اظهارات اخیر وزیر کشاورزی جمهوری اسلامی رثوس برنامه ارضی حاکمیت اعلام شده است. در شرایطی که ارتجاع در حال تهاجم و پیشروی است، این اظهارات را باید به مثابه تدارکات عملی برای لگدمال کردن نهایی اصلاحات ارضی دمکراتیک، به مثابه یک آرمان و یک دستاورد اساسی انقلاب بهمن ارزیابی کرد. رثوس برنامه ارضی ارتجاع، چنانکه از اظهارات اخیر وزیر کشاورزی برمی‌آید، چنین است:

تثبیت نظام بزرگ مالکی

در حالی که تا چندی پیش بسیاری از سردمداران مخالفت با اصلاحات ارضی بنیادی - از جمله رییس جمهور خامنه‌ای - بر سر حفظ ظاهر م که شده خواستار نوعی اصلاحات ارضی محدود در چهارچوب حفظ مالکیت بزرگ می‌شدند، اینک این تعارفات ظاهری نیز کنار گذاشته شده است. وزیر کشاورزی آشکارا به جنگ هر نوع اندیشه و آرمان اصلاحات ارضی - چه از نوع دمکراتیک و چه از نوع ستم‌شاهی آن آمده است - به نظر آقای وزیر:

در زمان شاه "اقدام عوام فریبانه اصلاحات ارضی با از هم پاشیدن نظام سنتی تولید و قطعه قطعه نمودن زمین‌ها" موجب بحران اقتصاد کشاورزی شد.

پس از انقلاب نیز، فرار تعدادی از مالکین یا عدم پذیرش بعضی از خان‌ها یا مالکین به وسیله رارعیینی که در رژیم ستم‌شاهی مورد ظلم و جوران‌ها قرار گرفته بودند، در امر کشاورزی و دامداری اختلالاتی به وجود آمد.

اگرچه با تصویب لایحه واگذاری ارضی در شورای انقلاب و کوشش هیأت‌های واگذاری زمین، به صورتی مشکلات به وجود آمده تقلیل یافت، ولی به علت نواقص موجود در قانون و اشکالات موجود در نحوه اجرا و نیز ابهام حاصل از مطرح شدن مسئله زمین در رابطه با کل زمین‌های زراعی مشکلات جانبی دیگری به وجود آمد که در حال حاضر وضع بسیار نامطلوبی را در امر تولید به وجود آورده است" (اطلاعات - ۱۹ تیر ۶۲).

به عبارت دیگر در تاریخ معاصر ایران هرکجا که سایه اصلاحات ارضی پیداشده است و تقدس زمین‌داری بزرگ در پرده ابهام قرار گرفته است، بحران اقتصاد

برنامه ارضی ارتجاع

فروخت و خودروانه زاغه‌های حاشیه شهرها خواهند شد.

بازپس گرفتن اراضی واگذار شده از دهقانان

در جریان پیشروی انقلاب بهمن، جنبش دهقانی موفق شد فئودال‌ها و زمین‌داران بزرگ را از بخش گسترده‌ای از زمین‌های کشاورزی در نواحی مختلف کشور اخراج کند. بخش اعظم این زمین‌ها از طرف شورای انقلاب به طور موقت و به صورت دستجمعی در اختیار دهقانان قرار گرفت تا پس از تصویب قانون اصلاحات ارضی به طور قطعی به مالکیت آنان درآید.

بازپس گرفتن این زمین‌ها همواره در صدر آرزوهای خان‌ها و ملاکین قرار داشته و بخش مهمی از برنامه پیشنهادی وزیر کشاورزی تحت عنوان "تعمین تکلیف اراضی واگذار شده" به آن اختصاص دارد. در این باره تذکره‌دو نکته ضروری است: نخست اینکه وسعت این زمین‌ها پنا به گفته نخست وزیر (اطلاعات - ۲۲ آبان ۶۲) یک میلیون هکتار بوده است. در حالی که وزیر کشاورزی اینک مساحت آن‌ها را "بیش از هفتصد هزار هکتار" اعلام می‌کند (اطلاعات - ۱۹ تیر ۶۲). این سیصد هزار هکتار کسری، همان زمین‌هایی هستند که در این فاصله به زور سر نیزه "تکلیف مالکیت آن‌ها روشن" و به زمین‌داران بازپس داده شده‌اند!

دوم اینکه آقای وزیر بهانه می‌آورند که گویا "عملکرد روی زمین‌های واگذاری شده مطلوب نیست"، "برخی از افرادی که زمین دریافت کرده‌اند، به امر کشاورزی دلبستگی نشان نمی‌دهند، و اغلب متکی به کمک دولت یا هیأت‌ها می‌باشند" (همانجا).

این ادعا دروغ محض است. علی‌رغم آنکه وزارت کشاورزی از همکاری لازم و واگذاری امکانات فنی به دهقانان خودداری می‌کنند، بازم میزان تولید در این زمین‌ها با اراضی تحت تسلک مالکین بزرگ که در بسیاری موارد تنها برای اثبات مالکیت در آن‌ها به کشت صوری می‌پردازند قابل مقایسه نیست.

کشاورزی را فزاکرفته است. با این مقدمه آقای وزیر به این نتیجه می‌رسد که در حال حاضر نیز از آنجا که:

"دلسردی کشاورزان (بزرگ مالکان) به علت نداشتن امنیت شغلی و آینده روشن و سرگردانی و پلاتکلیفی، ممنوعیت و عدم امکان معاملات نسبت به اراضی کشاورزی و... در صدر علل بحران اقتصاد کشاورزی قرار دارد" لازم است:

"برای تولیدکنندگان (زمین‌داران بزرگ) این اطمینان حاصل گردد که در صورت فعالیت در امر کشاورزی و دامداری از حمایت کامل دولت برخوردار خواهند بود"، "باید به چندگانگی نحوه برخورد با مسائل زمین خاتمه داده شود... و از برخورد‌های مقطعی با مسائل کشاورزی و مخالفت در کار کشاورزان و اظهار نظرهای متفاوت در رابطه با مسئله مالکیت احتراز گردد" (همانجا).

معنای واضح این سخنان آنست که حاکمیت جمهوری اسلامی نه تنها از اجرای اصلاحات ارضی - با هر دامنه و اهمیتی - روی برتافته است، بلکه حتی با طرح این خواست از سوی مخالفان و منتقدان نیز مخالف است، و آنرا بحران‌زا قلمداد می‌کند. حاکمیت خواهان حفظ و تثبیت نظام بزرگ زمین‌داری است. در حال حاضر صرف نظر از اراضی زراعی که تکلیف مالکیت آن‌ها هنوز روشن نیست، نزدیک به نیمی از اراضی کشاورزی و بیش از نیمی از بهترین اراضی نایاب به چند هزار خانوار زمین‌دار بزرگ (مالک بیش از ۱۰۰ هکتار) و متوسط (مالک ۱۰-۵۰ هکتار) تعلق دارد، در حالی که بیش از ۱/۵ میلیون خانوار دهقان به دلیل نداشتن یا کمبود زمین محکوم به فقر و استیصال هستند. جمهوری اسلامی خواستار ابدی کردن چنین وضعی است.

رفع ممنوعیت خرید و فروش اراضی کشاورزی نیز که از جمله مواد برنامه ارتجاع است، وضع کنونی را به سود گسترش زمین‌داری بزرگ تغییر خواهد داد. در صورت تحقق این پیشنهاد صدها هزار دهقان کم زمین ورشکست شده، قطعه زمین خود را به سمن بخش به زمین‌داران خواهند

به هر صورت وزیر کشاورزی با این ادعا که:

"اگر قرار است زمین را به کسی که روی آن کار می‌کند بدهیم، باید به همان ترتیبی که شرع مقرر کرده رفتار کنیم"، طرحی "شرعی" برای تعیین تکلیف اراضی پیشنهاده می‌کند که به موجب آن:

۱- این زمین‌ها متعلق به مالکین است، مگر آنکه ثابت شود که آن را نصب کرده‌اند که در آن صورت هم زمین متعلق به بانک کشاورزی خواهد بود!

۲- دهقانان می‌بایست به مالکین مراجعه و موافقت آنان را برای تعویض زمین (با زمین‌های واگذاری به مالک از سوی دولت)، یا فروش آن یا اجاره و مزارعه کسب کنند. در صورت موافقت مالک یا فروش، بانک کشاورزی بهای زمین را به صورت وام در اختیار کشاورزان قرار می‌دهد تا! آن را تقدیم مالک کنند، و خود وام را به اقساط ۱۵-۱۰ ساله به بانک برگردانند. در صورتی که ثابت شود که مالکیت مالک "غیر شرعی" بوده است، دهقانان باید بهای زمین خود را به بانک کشاورزی بپردازند!

۳- هیأت "حل اختلاف" مرکب از نماینده شورای عالی قضایی - نماینده وزارت کشاورزی - نماینده استانداری خواهد بود (دهقانان از معادله حذف شده‌اند). در صورت پیدایش اختلاف طرفین عزم به رعایت نظر هیأت خواهند بود.

نتیجه این سیاست تروتمند تر شدن مشتی زمین‌دار بزرگ و تشدید فقر و خانه خرابی میلیون‌ها دهقان است.

در ظاهر به نظر می‌آید که آقای وزیر کشاورزی این دسته از پیشنهاد‌های خود را از روی قانون اصلاحات ارضی شاهانه رونویس کرده است و با تحقق آن‌ها، برخورد با مسئله ارضی در جمهوری اسلامی در چهارچوب یکی از مراحل اصلاحات ارضی در انقلاب سفید صورت خواهد گرفت. اما واقعیت اینست که شرایطی که برای واگذاری زمین به دهقانان در این پیشنهادات مطرح شده‌اند، آنچنان دشوارند که در عمل اکثریت ۲۰۰ هزار خانوار دهقانی که هم‌اکنون روی زمین‌های واگذاری کار می‌کنند موفق نخواهند شد مالکیت خود را تثبیت کنند. در واقع باید این طرح را طرح بازگرفتن زمین از دهقانان نامید و نه چیزی دیگر.

بقیه در صفحه ۱۵

گزینش دانشجو: در خدمت کدام هدف؟

مرحله اول دومین کنکور دانشگاه‌ها پس از به اصطلاح انقلاب فرهنگی با شرکت حدود ۲۶۰/۰۰۰ داوطلب در ۱۵ تیرماه برگزار شد. کمتر از یک دهه این عده بعد از گذراندن دو مرحله کنکور "علنی" و گذشتن از صافی تفتیش عقاید قرون وسطایی و پیگردهای پلیسی که "کنکور غیرعلنی" و در واقع کنکور اصلی است، به دانشگاه‌ها راه خواهد یافت.

سردمداران ارتجاع با استفاده از فرصت برگزاری کنکور مذبح‌خانه کوشیدند تا بلکه سیای کریه سیستم پلیسی و دستچین دانشجو را که از نظر وقاحت و پایمال کردن حقوق قانونی مردم در دنیا بی سابقه است، بزرگ کنند.

گزینش دانشجو تقریباً در طول تاریخ فعالیت دانشگاهی در ایران ضوابط نامالی داشته است. از جمله به علت اجبار اقتصادی خانواده‌های زحمتکش و اختلاف و جشتمک سطح امکانات آموزشی ماقبل دانشگاهی برای فرزندان خانواده‌های "دارا" و "ندار" و همچنین ناهماهنگی سطح آموزش در نقاط مختلف کشور، همواره درصد ناچیزی از فرزندان زحمتکشان در مقایسه با شرکت‌کننده آنان در کل جمعیت کشور، امکان تحصیل دانشگاهی را یافته‌اند.

با پیروزی انقلاب مردمی و ضدامپریالیستی بهمین بر بستر موج خشم و خون توده‌ها، امید تحولی عمیق در آموزش عالی می‌رفت. اما قشریون و اسپکرا همان آموزش عالی معیوب به جا مانده از رژیم وابسته ساقطرا نیز تحمل نکردند و پس از یک دوره کوتاه آزادی نسبی که به برکت انقلاب در دانشگاه‌ها به وجود آمد، به روز دانشگاه و دانشگاهی آن آوردند که امروز به درستی مردم "بازداشتگاه" اش می‌نامند.

"انقلاب فرهنگی" که با ادعای پرمطراق "تحول انقلابی نظام آموزش عالی" به راه افتاد و با تشکیل ارگان‌های تفتیش عقاید و سرکوب پلیسی در دانشگاه‌ها و تدوین و اجرای ضوابط بغایت ضد فرهنگی و ضد بشری که از جمله حتی با اصول و مبانی قانون اساسی مورد قبول ظاهری خود آقایان نیز در تضاد

بنیادی است، همراه بود. هدف مسئولین حکومتی سرکوب هرگونه تفکر انقلابی و حتی اصلاح طلبانه در دانشگاه‌ها بود و چنانکه لازمه تفکر و سیاست قشریون است آنان سرنوشت دانشگاه و دانشگاهی را به دست افراد نالایقی سپردند که با ارگان‌های سرکوبگر از قبیل بیدادگاه‌ها و دستگاه‌های امنیتی رژیم پیوند تنگاتنگ و سیستماتیک دارند. نتیجه آنکه از میان هزاران دانشجوی دگراندیش و انقلابی اخراجی، جمع کثیری به پشت میله‌های زندان و به میدان‌های تیرباران فرستاده شدند، حتی پس از گذشت چند سال اخیراً پرونده همه دانشجویان اخراجی از دانشگاه‌ها، چه در زمان رژیم منگور ستم‌شاهی و چه رژیم ستم‌شیخی، برای پیگرد و دستگیری آن‌ها به زندان اوین فرستاده‌اند.

تجربه گزینش دانشجو در سال قبل و خط و نشان کشیدن‌های بالاترین مقامات جمهوری اسلامی پیش از برگزاری و نیز در سبب در روز کنکور امسال نشان می‌دهد که ملاک اصلی ورود به دانشگاه‌ها گذشتن از صافی‌های متعدد تفتیش عقاید و در واقع قبولی در "پرونده سازی" های آقایان است که همین هم چارچوب رسمی و اعلان شده‌ای ندارد و معلوم نیست چه کسانی و با چه صلاحیتی سرنوشت ده‌ها هزار جوان را رقم می‌زنند. اعتراف زیر به حد کافی گویای این مطلب است:

"یکی از محوری‌ترین مسایل داوطلبان آزاد کنکور دانشگاه‌ها (لا بد سهمیه‌ای‌ها تکلیف خود را می‌دانند) اینست که آقایان می‌پرسید معیارها و ضوابط اصلی تعیین صلاحیت اخلاقی و عمومی (بخوانید امنیتی و عقیدتی) پذیرفته شدگان چیست؟" (کیهان ۲۵ اردیبهشت ۶۳).

بعد از اعلام نتایج کنکور دو سال قبل، علی‌رغم جورخفقان حاکم و ترس از هرگونه حق طلبی، به نوشته مطبوعات مجاز دولتی داوطلبان و خانواده‌هایشان، ۱۴۵۰۰ مورد شکایت (کیهان ۲۵ اردیبهشت ۶۳) به نحوه گزینش نمودند. با طرح این شکایات در شورای عالی قضایی و نیز بالا گرفتن اغتشاح بی‌سوادی عمومی

دانشجویان نورچشمی ارگان‌ها، مقامات بالای دولتی به منظور فریب افکار عمومی ناچار شدند "امکان خطا" و "برخی زیاده روی‌های احتمالی" را مطرح کنند، اما در همین حال راه را بر ماکیاولیسم بی‌حد و مرز که تنها شیوه جا افتاده و علمی حکومتگران ارتجاعی جمهوری اسلامی در همه زمینه‌هاست، بازگذاشتند. برای مثال، موسوی نخست وزیر در جریان بازدید از حوزه امتحانی دانشگاه صنعتی شریف در مورد نحوه گزینش دانشجو گفت:

"با توجه به تجربیات باید بگوئیم خطاها را جبران کنیم و گزینش امسال یقیناً فرق‌هایی با گذشته خواهد داشت، ولی نباید تحت تأثیر احساسات قرار بگیریم. چون ما شرایطی خاص داریم و با استکبار جهانی روبرو هستیم و بایستی مواظب معیارهای خود باشیم" (صدا و سیما جمهوری اسلامی ۱۵ تیر ۶۳).

در همان روز رفسنجانی، "تحلیل گر و نظریه پرداز طراز اول" جمهوری اسلامی در مقام رییس مجلس شورای اسلامی و امام جمعه خرقه تهران در خطبه نماز جمعه جوهر اصلی این "معیارها" را بیان کرد. البته وی برای رد گم کردن ابتدا به این زمینه چینی متوسل شد که:

"اگر بنا شد این درس را خواند و مهندس شد یا خلیان شد... گفتند مثلاً می‌خواهد برود خانم خارجیش را ببیند. یک قدری پاسپورتش را دیر داده‌اند، عصبانی شود و هواپیمای کشور را بردارد برود بیرون... یا اینجا اگر دید با خانمش نمی‌تواند بروند دو نفری لب دریا و لخت شنا بکنند، هستی‌اش را بفرود برد مثلا نیس فرانسه... یک آدمی که اگر فنی یاد گرفت و رفت سرکارش و آنجا رشوه گرفت و خیانت کرد و علیه انقلاب کار کرد چنین کسی را احقانه است که بودجه خرجش بشود" (کیهان ۱۶ تیر ۶۳).

و به دنبال آن اضافه می‌کند: "اگر فرد آمدند در دانشگاه یک کسی را که همه تاریخ زندگیش نشان می‌دهد خائن است (توجه کنید این را در حق جوانان ۱۹-۱۸ ساله میهن‌ما می‌گویند)، جزو گروهک‌هاست و تازه در دانشگاه هم که آمد مزاحم درس خواندن بچه‌ها می‌شود و گفتند

این نیاید، این یک کار کاملاً منطقی است و باید این طور بشود" (همانجا). به این ترتیب وی به خیال خود با یک تیر دو نشان می‌زند، یعنی به منظور توجیه ضرورت جلوگیری از تحصیل دگراندیشان در دانشگاه، در افسواص عموم مسئله آنان را در ردیف لخت شدن لب دریا و رشوه‌گیری جا می‌زند و حتی به گناه ناکرده "در دانشگاه" هم که آمد مزاحم درس خواندن بچه‌ها می‌شود، با استعدادترین، با فرهنگ‌ترین و از همه مهم‌تر میهن‌دوست‌ترین افراد نسل بالنده مملکت را از حق تحصیل دانشگاهی محروم کند.

برای اجتناب از اطاله کلام از بحث در مورد سرنوشتی که مطابق قوانین تازه تصویب شده مجلس شورای اسلامی در انتظار افراد نظام وظیفه اخراجی از دانشگاه‌هاست خودداری می‌کنیم.

آقای رییس مجلس سپس می‌افزاید: "فردا هر کس را قبول نکردند نرود یک نامه بنویسد و بگوید که ما را مثلاً دایره ایدئولوژیک رد کرد. خوب این طور نیست دیگر و بعضی از آن‌ها ممکن است این طوری باشند... پول این ملت را ما نمی‌توانیم خرج بکنیم و در آستین این ملت بچه گرگ تربیت کنیم و به جان خودشان بیاندازیم" (همانجا).

با این حساب وقتی رییس قوه مقننه و "نظریه پرداز جمهوری مستضعفان" این چنین بی‌محابا، ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و از جمله اصول ۲۲، ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی مورد تصویب خود و سایر همپالکی‌هایش را پایمال کند، دیگر صحبت از منطقی و قانون بیبوده است. و بالاخره وی به مصداق "کار از محکم‌کاری عیب نمی‌کند" در خانه افاضاتش صریحاً اعلام می‌کند:

"در دانشگاه آن‌هایی که بخواهند فساد بکنند طبعاً باید آن‌ها را تصفیه کنیم" (همانجا).

به این ترتیب رسماً اعلام می‌شود که حتی در صورت گذشتن از همان تفتیش‌ها و پرونده سازی‌های "پذیرش"، شمشیر داموکلس اخراج همواره و در همه مراحل بالای سر دانشجویان باقی می‌ماند. آنچه که این کینه و غضب کور و مفسده جویانه بقیه در صفحه ۷

گزینش دانشجو: در خدمت کدام هدف؟

را برانگیخته و موجب این گونه خودافشاکریها و رسوایی بالاترین مقامات جمهوری اسلامی شده است. هانا وحشت از رسوخ و گسترش اندیشه انقلابی در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی است و لاغیرا ارتجاع درس خود را خوب می‌داند و با مراجعه به گذشته نزدیک به خوبی درمی‌یابد که دانشجویان انقلابی که بسیاری از آنان در جمهوری اسلامی به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند یا اینکه در فراموش‌خانه‌ها و سپاه‌چال‌های قرون وسطایی رژیم ددمنش شکنجه می‌شوند و می‌پوسند و یا رانده از تحصیل و کار برای یافتن قوت لایموت این دروآن در می‌زنند، غارتگران و خائنین به منافع ملی را افشا کرده، مانع تحقق آرام و بی‌سروصدای بسیاری از طرح‌های ایران برپاده آنان می‌شوند. به این دلیل است که اینان نیز همان یاره‌های شاه معدوم را در لزوم دور ماندن تحصیل از سیاست تکرار می‌کنند:

"از دانشجویان انتظار داریم این صفاء دین و تقوی را حفظ کنند و از سیاست‌بازی و سیاکاری به دور باشند" (خامنه‌ای، کیهان - ۲ اردیبهشت ۶۲)، البته در غیر این صورت سروکار دانشجوی مبارز و آگاه به اتهام "خائن، جاسوس، کافر، محارب و..." با ارکان‌های سرکوبگر در دانشگاه و بیرون از آن خواهد بود. اما قشر گری و تنگ‌نظری ارتجاع در گزینش دانشجوی به همین جا ختم نمی‌شود و در این عرصه نیز در حق زنان ستم مشاعف‌روا می‌دارند. سردمداران و اسپیکرهای جمهوری اسلامی و مسئولین فرهنگ‌ستیز ستاد انقلاب فرهنگی" به خود اجازه می‌دهند علی‌رغم نص صریح اصل ۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی زنان را از حق تحصیل در بسیاری از رشته‌ها، که به زعم این تاریک‌اندیشان "در توان خانم‌ها نیست" محروم کنند. حتی به این هم بسنده نکرده، درصد داوطلبان دختر در بسیاری از رشته‌های دیگر را نیز محدود می‌کنند:

"داوطلبان دختر در مورد ضوابط گزینش دانشجو در سال جاری مسائل خاص خود را مطرح می‌کنند از جمله مسائل آن‌ها عدم پذیرش دانشجویان دختر در برخی از رشته‌ها و تعیین درصد برای بسیاری از رشته‌ها

بر مبنای جنسیت است" (کیهان - ۲۵ اردیبهشت ۶۲).

یک داوطلب دختر در این مورد می‌گوید:

"... مثلا مشخص نیست که چرا (فقط) ۲۵ درصد ظرفیت دانشکده‌های داروسازی به داوطلبان دختر اختصاص یافته است و یا اینکه در رشته‌ای مانند ژنتیک (فقط) ۲۰ درصد از ظرفیت برای دانشجویان دختر در نظر گرفته شده است" (همانجا).

البته در مواردی هم "عدالت اسلامی" به طور یکسان شامل مرد و گروه پسر و دختر می‌شود. برای مثال رشته‌هایی مانند "حقوق" که دانشجویان آن فقط می‌توانند از میان "از ما بهران" حوزه‌های علمی باشند، به کلی از جدول رشته‌های دانشگاهی حذف شده‌اند. از این مهم‌تر، مسئولین حکومتی و تنظیم کنندگان سیاست آموزش عالی در جمهوری اسلامی بدین هم قانع نبوده به ارکان‌ها و نهادهای به اصطلاح انقلابی سهیمه جداگانه می‌دهند که به علت کم بودای عمومی، جوانان گول خورده در این ارکان‌ها نتوانستند حتی با وجود تشکیل "کلاس‌های جداگانه تقویت پیش‌دانشگاهی" در سال گذشته خود را به سطح حداقل لازم برای درک دروس سال اول دانشگاه برسانند. در این رابطه بیجاست از سخنان آقای صالحی رییس دانشگاه صنعتی شریف شاهد بیاوریم که می‌گوید:

"... (به علت) ضعف معلومات تعداد زیادی از دانشجویانی که از سوی گزینش به ما معرفی شده بودند... نتوانسته‌اند واقعا خودشان را بکشایند... مشکل این قبیل دانشجویان عمیق‌تر از آنست که ما بتوانیم با کلاس‌های تقویتی دانشگاه، این ضعف را برطرف کنیم" (اطلاعات - ۲۴ دی ماه ۶۲).

و یا یک دیپلمه داوطلب کنکور به خبرنگار کیهان شکایت می‌کند که: "سال گذشته خودم شاهد بودم که گروهی که معدل دیپلم آن‌ها ۱۰ بود در کنکور قبول شدند. این مسئله علاوه بر اینکه کیفیت علمی کلاس‌های دانشگاهی را پایین می‌آورد باعث نومیدی گروهی از علاقمندان تحصیل در دانشگاه‌ها می‌گردد" (کیهان - ۲۵ اردیبهشت ۶۲).

با توجه به عملکرد و وظایف ویژه‌ای که این به اصطلاح دانشجویان دارند

تردید نیست که ادعای برنامه‌ریزان سیاست آموزش عالی در مورد "دادن فرصت تحصیلات عالی به کسانی که به علت شرکت در جبهه وقت کافی برای درس خواندن نداشته‌اند" صرفا بهانه‌ای به منظور لایوشانی سیاست باج‌دهی رژیم به جوانان گول‌خورده و استفاده از آنان برای کنترل رفتار و تفتیش افکار سایر دانشجویان و بعضا استادان است. صحبت خامنه‌ای در این مورد بسیار گویاست:

"گروهک‌ها در دانشگاه‌ها دست‌اندرکارند که این محیط‌ها صفا را از بین ببرند. آنچه که می‌تواند جلوی این توطئه را بگیرد، حرکت صحیح دانشجویان و عناصر انجمن‌های اسلامی است (خامنه‌ای در دیدار با اعضای "شاخه دانشجویی حزب جمهوری اسلامی"، روزنامه جمهوری اسلامی - ۲ اردیبهشت).

ضرب‌المثل معروفی است که می‌گوید "تاریخ قاضی عادل است". اگرچه "گرگ"‌های در لباس چوپان با در پیش گرفتن سیاست زور و خفگان موقتا توانسته‌اند یکی از سنگ‌های پرافتخار مدافع منافع ملی و حقوق زحمتکشان را به طور نسبی خاموش کنند، لیکن تاریخ قضاوت شایسته خود را خواهد کرد. تردیدی نیست که در روند تکامل اجتماعی - اقتصادی میهن‌مان، جنبش‌مترقی دانشجویی، در رابطه تنگاتنگ با جنبش عمومی خلق، نقش شایسته خود را پیدا خواهد کرد.

سران جمهوری اسلامی در مقام سخنگویان و مدافعین کلان سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکی، و در تلاش به منظور احیاء زنجیرهای اسارت اقتصادی و بالمال سیاسی و فرهنگی و نظامی به امپریالیسم موانع بی‌شماری بر سر راه پذیرش به دانشگاه برای جوانان پرشور میهن‌دوستی که سنگر مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع را ترک نکرده‌اند، ایجاد نموده‌اند، و حتی آنان را آشکارا به قبول رییس مجلس "تصفیه" می‌کنند. در اینجاست که این سؤال اصلی مطرح می‌شود: "آموزش عالی، در خدمت کدام هدف: برپایی استقلال و آزادی میهن و یا احیاء زنجیرهای وابستگی نواستعزازی؟" به نظر می‌رسد پاسخ روشن است.

زدو بندهای پنهان حکام ج.ا.ا را با امپریالیسم جهانی افساء کنیم!

چگونه انگلستان پرسنل نظامی ایران و عراق را آموزش می‌دهد!

"بی‌طرفی یعنی مساوات"!

روزنامه انگلیسی اپزور گزارش می‌دهد: بنا به اخبار موثق، افسر ایرانی در یکی از پایگاه‌های نیروی هوایی سلطنتی انگلستان در لینکلن شایر، مخفیانه آموزش استفاده از سیستم‌های سلاح‌های ضد هوایی می‌بینند.

همین روزنامه سال گذشته مدارک مستندی دال بر تعلیم ۸۰ خلبان عراقی به وسیله نیروی هوایی بریتانیا ارائه داد.

ظاهرا وزارت خارجه بریتانیا که از این مسایل آگاه است آن را نافی نقش بی‌طرفی انگلستان نمی‌داند زیرا سلاح‌های ضد هوایی که افسران ایرانی زوی آن آموزش می‌بینند متعلق به شرکت اسلحه‌سازی سویسی DERLIKON BUHRLER است و تا زمانی که سلاح‌ها ساخت بریتانیا نباشند، این امر با سیاست دولت منافات ندارد. سخنگوی وزارت خارجه انگلستان در این باره گفته است:

"بی‌طرفی یعنی مساوات.

شرکت‌های بریتانیایی پرسنل ارتش عراق را نیز آموزش می‌دهند" (اپزور - ۸ آوریل ۶۲).

کانادایی‌ها هم می‌آیند!

شرکت دولتی رشد صادرات در اتاوا اعلام کرد:

علی‌رغم جنگ ۴۵ ماهه ایران و عراق، ایران امسال "یکی از گرم‌ترین بازارها برای سرمایه‌دازان کانادایی" است.

صادرات کانادا به ایران در سال ۱۹۸۲ به ۱۶۵ میلیون دلار آمریکایی رسید. در سال ۱۹۸۱ این رقم فقط ۱۸ میلیون دلار آمریکایی بود. کانادا اخیرا پرداخت اعتبار به جمهوری اسلامی را نیز از سر گرفته است.

(کانادا - خبرگزاری "اینترپرس سرویس")

مبارزه‌ایدئولوژیک بر سر راه رشد کشورهای نوریسته

● اثر: گ. کیم ، عضو پیوسته آکادمی علوم اتحاد شوروی

مبارزه شدیدی که بین دو نظام جهانی وجود دارد و در دهه ۱۹۸۰ در نتیجه ادعاهای بی‌پرده رهبری کنونی آمریکا جهت برهم زدن توازن نظامی - استراتژیک موجود، شدت خاصی یافته، از وجوه جهانی و منطقه‌ای برخوردار است. وجوه جهانی این امر که شامل دست‌یازیدن به روش‌های نظامی، مسابقه تسلیحاتی افسار گسیخته و تلاش جهت به راه انداختن جنگ صلیبی جدید علیه کمونیسم است، قبلاً در تبادل نظرات مامور بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند.

به همین جهت من مایلم فقط به یک مشکل که عمدتاً به کشورهای در حال رشد ارتباط دارد، بپردازم.

امپریالیسم امروزه کاملاً آگاه است که تا چه حد نظام روابط بین‌المللی مدرن به موضع کشورهای نوریسته وابسته است. او نمی‌تواند

این واقعیت انکارناپذیر را نادیده بگیرد که عصر، عصر گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. این پدیده، از جمله خود را به شکل علاقه روزافزون کشورهای نوریسته به تئوری و عمل ساختمان سوسیالیسم، به شکل تأثیر مثبت فزاینده سوسیالیسم موجود و همچنین اتحاد قدرت‌مند آن با کشورهای در حال رشد، متجلی می‌سازد.

همچنین باید این واقعیت را در نظر داشت که در شرایط فعلی، انتخاب راهی به سوی ترقی اجتماعی به صورت مشکل اساسی برای کشورهای در حال رشد درآمده است. طبعاً طراحان استراتژی نواستعمار امروزه بسیار علاقمندند که "اعتقادات" ایدئولوژیک خویش را در این مورد فرمولبندی کنند.

با در نظر گرفتن عوامل موجود در کشورهای در حال رشد، نظریه پردازان دوران پیش‌تر نواستعمار از تبلیغ آشکار راه سرمایه‌داری و یا حلات صریح علیه راه رشد سوسیالیستی طفره می‌روند. بنابراین تلاش روزافزونی جهت مدلل ساختن یک راه رشد "خنثی" تر برای کشورهای در حال رشد که مالاتروابط سرمایه‌داری را برقرار سازد، در جریان است.

در عین حال، نظریه پردازان

نواستعمار روی این مطلب نیز حساب می‌کنند که بسیاری از کشورهای در حال رشد هنوز تحت تأثیر مفاهمی هستند که مانع می‌شود تا رهبرانشان و قاطبه مردم موضعی قاطع در رابطه با نبرد بین دو نظام جهانی بگیرند و یا نقشه‌های امپریالیسم را در هر دو عرصه نظامی - سیاسی واجتماعی - اقتصادی نقش بر آب کنند.

این روزها عقایدی درباره امکان رشد کشورهای آسیایی و آفریقایی در یک "راه سوم" که بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم قرار دارد، رایج است. این عقاید که در دوران مبارزه برای استقلال ظهور کرد، امروزه به هیچ‌وجه تأثیر خود را از دست نداده است، بلکه برعکس، از یک سو به دلیل تطابق با نیازهای تحولات بورژوازی جوامع کشورهای در حال رشد، و از سوی دیگر، به دلیل نوزایی

در شرایطی که عقاید سوسیالیستی در سرتاسر جهان بر نفوذ خود می‌افزاید، سرمایه‌داری به عنوان یک نظام، اعتبار خود را از دست داده و کشورهای آسیایی و آفریقایی بر تلاش خود جهت خاتمه بخشیدن عملی به نابرابری و حل مشکل فقر، می‌افزایند.

امپریالیستی قادر نیستند آشکارا به تبلیغ راه رشد سرمایه‌داری در کشورهای آفریقایی و آسیایی بپردازند. به همین دلیل بسیاری از نظریه پردازان امپریالیسم که تا همین اواخر، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، "راه سوم" را یک ناکجا آباد اعلام می‌داشتند و آن را مغایر نمونه راه رشد غربی می‌دانستند، اکنون چندان عنادی پا "راه سوم"، به خودی خود، نشان نمی‌دهند و فقط با آن اصول یوپولیستی‌اش مخالفت

مخالف امپریالیستی در تبلیغات خود از خطری که از جانب نهضت‌های به اصطلاح نوسنت گرا برای پیش‌پورژوا - لیبرال وجود دارد، صحبت می‌کنند، اما در عمل شروع به حمایت از این نوع نهضت‌ها نموده‌اند.

می‌ورزند که می‌تواند در شرایط مقتضی امکانات مناسبی جهت رشد غیرسرمایه‌داری ایجاد کند.

در عین حال، با توجه به این واقعیت که کشورهای در حال رشد اکنون به عنوان یک خرده نظام نسبتاً مستقل از نظام روابط بین‌المللی شکل می‌گیرند، امپریالیسم سعی کرد تا با استفاده از نظریه‌های مربوطه "راه سوم" به همبستگی بین جنبش غیرمتمعه‌ها و سایر نیروهای ضد امپریالیستی و در رأس آن‌ها جهان سوسیالیسم، لطمه وارد سازد.

قدرت‌های امپریالیستی به این واقعیت امید بسته‌اند که بسیاری از مفاهم "راه سوم" در برگیرنده این عقیده است که کشورهای آسیایی و آفریقایی از اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا "مفاصله" اند و این کشورها می‌توانند به یک "نیروی سوم" با ضدیتی یکسان نسبت به ناتو و پیمان ورشو، بدل شوند.

در شرایطی که نیروهای امپریالیستی سیاست خصمانه خود را علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای

آن‌ها به وسیله برخی خواست‌های یوپولیستی، این عقاید حیظه نفوذ خود را گسترش نیز داده‌اند.

آیده "راه رشد سوم" خصالتا طوری است که در کشورهای با سنت‌گیری بورژوا محافظه‌کار یا لیبرال و یا یوپولیستی رواج دارد. بدیهی است که در تمام این موارد آیده "راه سوم" به صورت مختلف تبیین می‌شود و در برخی از کشورها این تبیینات از نیروی محرکه ضد غربی و بعضی اوقات ضد امپریالیستی

برخوردارند. آیده "راه سوم" اغلب در ذهن مردم با مفهوم "عدالت اجتماعی" قرین می‌شود، در حالی که مفاهم بورژوا لیبرال و یوپولیستی به آن یک محتوای دمکراتیک عمومی نسبت می‌دهند. معزاً ما نباید از این واقعیت غافل شویم که قدرت‌های امپریالیستی این مفاهم ایدئولوژیک را در درجه اول و پیش از هر چیز به عنوان یک مانع در مقابل کمونیسم و به عنوان وسیله‌ای جهت انفراد این کشورها از اردوگاه سوسیالیسم و جنبش جهانی طبقه کارگر در نظر می‌گیرند.

سوسیالیستی شدت می‌بخشند، این "مفاصلگی" در حقیقت مانع شرکت فعالانه کشورهای در حال رشد در تلاش بی‌دریغ اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیسم جهت از بین بردن خطر جنگ اتمی است.

این نکته نیز باید در نظر گرفته شود که بسیاری از کشورهای نوریسته درک روشنی از این مسئله ندارند که موضع "مفاصلگی" مستقیماً منافع خود آن‌ها را به خطر می‌اندازد. آیده‌های "مفاصلگی" به عنوان بخش لاینفک از مفهوم "راه سوم"، در مرحله اول به معنای فاصله گرفتن از کشورهای سوسیالیستی است، در حالی که تضعیف روابط با این کشورها علاوه بر تقویت مواضع نواستعمار است.

امپریالیسم می‌خواهد از مفهوم "راه سوم" جهت کشف راه‌های جدیدی برای باقی نگه داشتن کشورهای آسیایی و آفریقایی تحت کنترل و نفوذ خویش و به عنوان منابع استثمار خویش استفاده کرده و تحولات اجتماعی در این کشورها را مانع شود و نگذارد آن‌ها راه رشد سوسیالیستی را انتخاب کنند.

تصاعد دخالت نظامی قدرت‌های امپریالیستی در امور کشورهای آسیایی و آفریقایی تحت عنوان "دفاع" از حق انتخاب "راه رشد سوم" که به اصطلاح از همه نظر به وسیله اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیسم به مخاطره افتاده است، انجام می‌گیرد. در تحلیل نهایی استراتژی قدرت‌های امپریالیستی در این خلاصه می‌شود که از مفهوم "راه سوم" جهت مقابله با اهمیت فزاینده کشورهای در حال رشد در روابط بین‌المللی و وارد ساختن آن‌ها در مقابله جهانی علیه اردوگاه سوسیالیستی، استفاده کنند.

افراق نیست اگر گفته شود گرایش‌های جدیدی که در استراتژی نواستعمار در آغاز دهه ۱۹۸۰ مشاهده می‌شوند، به نحوی با مفهوم "راه سوم" مربوط‌اند.

جنبه دیگری از این مسئله نیز قابل توجه است. واقعیت این‌ها را که گویا "جهان سوم" متحدی وجود دارد، قویاً رد کرده است. یک دوراهی مشخص کشورهای با بقیه در صفحه ۹

مبارزه آیدئولوژیک بر سر راه رشد کشورهای نوریسته

سنت گیری سوسیالیستی را از کشورهای که در مسیرهای سرمایه داری رشد می کنند، جدا می کنند. تفاوت های جدی در بین کشورهایی که راه رشد سرمایه داری را انتخاب کرده اند نیز وجود دارد. بدیهی است قدرت های امپریالیستی این حقایق را در اتخاذ مشی خود در نظر می گیرند. در مواردی آن ها پیشنهادهایی جهت حمایت از نوعی برنامه های توسعه صنعتی ارائه می کنند، برنامه هایی که اجرای آن ها موجب وابستگی تکنولوژیک بیشتر کشورهای در حال رشد به نواستعمار می شود. در این موارد، نواستعمار وسیعا از مفاهیمی چون "وابستگی متقابل"، "شراکت" و غیره استفاده می کند. در موارد دیگر وابستگی اقتصادی به کمک دخالت های آشکار، از جمله دخالت نظامی، در امور داخلی کشورهای نوریسته، تحمیل می شود. باز در برخی دیگر از موارد، مثلا در کشورهای فقیر و از همه فقیرتر، درجه وابستگی توسط قدرت اقتصادی و مالی قدرت های امپریالیستی تعیین می شود.

معهد، روند ویژه بازسازی مدرن جامعه در کشورهای در حال رشد و شباهت بسیاری از وظایفی که در مقابل آن ها قرار گرفته (غلبه بر عقب ماندگی، تغییر الگوی اقتصادی ماقبل سرمایه داری و وارد ساختن بخش های وسیع جمعیت که با این الگوها مربوط اند به تولید مدرن، صنعتی کردن و حل مشکل فقر) به این وهم میدان می دهد که گویا یک راه مخصوص و نمونه ای جهت اجرای این وظایف وجود دارد.

ما مارکسیست ها دلایل اجتماعی- اقتصادی طغیان سنت گرایی را در اوایل دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ به خوبی می دانیم. مسلما بسیاری از کشورهای در حال رشد، پس از کسب استقلال، تحت لوای مدرنیزه کردن به انهدام نهادهای سنتی پرداختند. رشد محدود صنعت (صنعتی شدن) و "انقلاب سبز" که رشد سرمایه داری در کشاورزی را فقط در بعضی مناطق به همراه داشت، تا حدودی به رشد نیروهای تولیدی دامن زد. ولی اثرات بغایت منفی برای توده وسیع مردم که با بخش سنتی مربوط بود، داشت. این توده از نظام کهن روابط تولیدی پیرون رانده شد بدون آنکه

در نظام نوینی هم پیوندی یابد. برای ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون نفر لومین پرولتاریا و بی چیزان آسیا و آفریقا "تجددگرایی غربی" مصیبتی است که به خوبی می تواند برانگیزنده تجدید حیات نهادهای سنتی باشد. در اینجاست که دلایل طغیان سنت گرایی و به خصوص سنت گرایی مذهبی، در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، نهفته است. رشد این روند اثر قوی ولی گوناگونی در تمام جوانب زندگی آسیا و آفریقای امروز دارد.

نظریه پردازان نواستعمار این امر را به فال نیک گرفتند و آن را حاصل مناسبی جهت القاء انواع گوناگون نظریات مربوط به "راه سوم" در اذهان مردم دانستند. چکیده این نظریه بافی های جدید از این قرار است: همواره حساری بین شرق و

تجربه خلق ها، به ویژه تجربه نمایندگان پیشرو آن ها، رفته رفته این توهم را که گویا عقاید ماوراء طبقاتی وجود دارند، زائل می کنند. مبارزه اجتماعی مالاتوده ها را برخواهد انگیزخت تا به پی اثر بردن ایده "راه رشد سوم" پی ببرند. این گرایش، یعنی قرار گرفتن از مفهوم "راه سوم" مواضع نواستعماری را به خطر انداخته و امپریالیسم را واداشته به ارزش های به اصطلاح سنتی بچسبد و ناسیونالیسم را در مقابل سوسیالیسم و عقاید تنگ نظرانه را در برابر همبستگی بین المللی قرار دهد.

غرب وجود داشته و هر تئوری یا آیدئولوژی که در غرب به وجود آید، هرگز نمی تواند تعبیر قابل انطباقی در کشورهای شرقی بیاید، چرا که نهادهای سنتی متعدد مانند یک صافی عمل کرده و بعضی اوقات همچون یک سد، مانع نفوذ آن ها می شوند.

نتیجه ای که به آسانی حاصل می شود این است که تمام "نمونه های" غربی رشد رد شود و مفهوم "راه سوم" به عنوان تنها راه حل پذیرفته شود.

نظریه پردازان نواستعمار، برای مدلل ساختن نقطه نظر خود، نظریه "تناقض فرهنگی" را نیز بدان اضافه می کنند. برطبق این نظریه، هم "انقلاب فرهنگی" در چین و هم "انقلاب اسلامی" در ایران بیانگر عکس العمل نسبت به "نمونه های" غربی رشد است که در مورد اول این نمونه سوسیالیستی و در مورد دوم سرمایه داری بوده است.

محققین شوروی خاطر نشان

ساخته اند که تفاوت های قابل توجهی در مفاهیم "راه رشد سوم" در عرصه های سیاسی، اجتماعی - اقتصادی و عقیدتی وجود دارد. تعبیر محافظه کارانه بورژوازی از "راه سوم"، با هدف تحول سریع ساختارهای استعماری و ماقبل سرمایه داری به جامعه بورژوازی مدرن همراه است که در نتیجه آن توده وسیعی از جمعیت که با اقتصاد ماقبل سرمایه داری وابستگی دارند ورشکست شده و به سوی نظام جدید اقتصادی و معنوی که خاص زندگی اجتماعات سرمایه داری است، کشانده می شود.

این تعابیر قبل از هر چیز و بیش از هر چیز دیگر از جنبه ارتجاعی آیدئولوژی خرده بورژوازی جهت برانگیختن ذهنیت تسلیم گرای خرده بورژوازی استفاده می کنند.

تجربه خلق ها، به ویژه تجربه نمایندگان پیشرو آن ها، رفته رفته این توهم را که گویا عقاید ماوراء طبقاتی وجود دارند، زائل می کنند. مبارزه اجتماعی مالاتوده ها را برخواهد انگیزخت تا به پی اثر بردن ایده "راه رشد سوم" پی ببرند. این گرایش، یعنی قرار گرفتن از مفهوم "راه سوم" مواضع نواستعماری را به خطر انداخته و امپریالیسم را واداشته به ارزش های به اصطلاح سنتی بچسبد و ناسیونالیسم را در مقابل سوسیالیسم و عقاید تنگ نظرانه را در برابر همبستگی بین المللی قرار دهد.

کمونیسم ستیزی عریان آن ها نیز از همین روست. تضاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی در حقیقت رد شده و در مقابل نظریه "شراکت طبقاتی" جایگزین می شود. در حالی که مفهوم عدالت اجتماعی در صحبت های مربوط به رشد فنی و اقتصادی و مصرف بیشتر کم می شود.

مفهوم لیبرالی "راه سوم" در مخالفت با نهادها و تزه های نواستعماری پی گیرتر است. و به اشکال مختلف منعکس کننده رقابت شدید بین گروه های مختلف بورژوازی و بین بورژوازی و توده خرده بورژوا در مجموع است. برخلاف محافظه کاران، این ها کمتر پای بند به نظرات ایده آلیستی نهادهای سنتی و ادیان اند و هنوز برخی عقاید ضد سرمایه داری و پیوپولیستی در آن ها وجود دارد. علی الاصول، این ها در اشکال مختلف "سوسیالیسم ملی" تجلی می کنند.

معهد، این مفاهیم، چه منادی بازگشت به ارزش های سنتی، از همه مهم تر مذهب، (به اصطلاح تجدید حیات) باشند و چه هوادار سنت گیری صریح غربی، به آسانی به شیپ کمونیسم ستیزی می لغزند.

گرایش فزاینده ای جهت ادغام مفاهیم لیبرالی و محافظه کارانه "راه سوم" وجود دارد. زیرا روشن است که حتی مسائل دمکراتیک عمومی نیز نمی تواند در چارچوب نظام سرمایه داری حل شود. دقیقا این همان چیزی است که مفاهیم مترقی لیبرالی "راه سوم" را محدود می کند.

دیالکتیک این پدیده که از آن بحث شد خواه ناخواه موجب خواهد شد تحولات کلی دمکراتیک که در چارچوب مفهوم "راه سوم" پیاده شده اند، روابط چند قرن کهنه شده را بشکنند ولی لزوما به بهبود وضع توده ها نیانجامند. این امر ناگزیر موجب رشد فعالیت سیاسی توده ها شده، خمیرمایه اعتراضات اجتماعی را که عمیقاً در ذهن توده ها ریشه دارد، به وجود می آورد و خواست دست یابی به مساوات و عدالت اجتماعی را تشدید می کند.

اما ویژگی روانشناسی اجتماعی بی چیزان و اقشار غیر پرولتری زحمت کشان که تشکیل دهنده بخش عمده محرومان اند، در مواردی جهت پیشبرد مفهوم "راه رشد سوم" در سنت ارزش های فرهنگی و مذهبی سنتی عمل می کنند. این امر به ناچار و به نوبه خود تحولات محافظه کارانه را در آیدئولوژی "راه سوم" توسعه می دهد.

همه این ها باعث می شود تا امپریالیسم برخورد خود را با جنبش های سیاسی به اصطلاح نو سنت گرا (به ویژه از نوع اسلامی اش) تغییر دهد. محافل امپریالیستی در تبلیغات خود ظاهرا از خطری که از جانب این نهضت ها (مثلا توسط اخوان المسلمین در کشورهای غربی) برای پیش بورژوا لیبرال در مجموع وجود دارد، صحبت می کنند ولی در عمل شروع به حمایت از این نوع نهضت ها نموده اند.

در همین حال، تجربه خلق ها، به ویژه تجربه نمایندگان پیشرو آن ها، رفته رفته این توهم را که گویا عقاید ماوراء طبقاتی وجود دارند، زائل می کنند. مبارزه اجتماعی مالاتوده ها را برخواهد انگیزخت تا به پی اثر بردن ایده "راه رشد سوم" پی

بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی نمودی از تداوم نظام اقتصادی رژیم شاه معدوم

بقیه از صفحه ۱

جدول شماره ۲
موازنه بازرگانی خارجی ایران طی ده سال گذشته
(وزن به میلیون تن ، ارزش به میلیارد ریال)

سال	صادرات		موازنه
	ارزش	وزن	
۱۳۵۱	۳۳/۹	۲/۳	-۱۵۹/۸
۱۳۵۶	۴۷/۲	۱/۱	-۹۸۲
۱۳۶۲	۳۰/۸	۰/۲	-۱۸۰۹/۸

منابع: روزنامه کیهان ۲۸ تیر ۶۳، مجله بانک مرکزی ایران شماره ۱۷۶، آمار بازرگانی خارجی ایران، سال ۵۵

یا عدم توقف در کاهش نزولی صادرات غیرنفتی در این شرایط نقش تعیین کننده ای در ساخت روابط اقتصادی ایران با سایر کشورها ندارد.

جدول شماره ۳
صادرات غیرنفتی ایران (میلیون ریال)

۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۶۰
۵۵۶۶۶	۴۵۹۵۰	۳۰۱۲۴

روابط نابرابر اقتصادی ایران با کشورهای امپریالیستی و عدم موازنه بازرگانی خارجی آن با این کشورها، در روابط ایران و آلمان فدرال به طور نمونه وار مشخص می شود.

آلمان فدرال که بزرگترین صادر کننده کالا به ایران است، فقط به میزان ۲۰ درصد از مجموع صادرات خود به ایران، از کشور ما کالا (عملاً نفت) وارد می کند. حکومت این کسری موازنه را باید از درآمد ۲۴ میلیارد دلاری حاصل از فروش نفت تأمین کند. همان گونه که در جدول شماره ۳ دیده می شود، موازنه بازرگانی جمهوری اسلامی و آلمان فدرال، تنها در دو سال اول پس از انقلاب بهمین، عدم تعادلی به نفع ایران داشته است که آن هم به دلیل شرکت آلمان فدرال در محاصره اقتصادی امپریالیستی علیه ایران بوده است.

اما از اواخر سال ۱۳۶۰ (۱۹۸۱ میلادی) به سرعت حجم صادرات آلمان فدرال به ایران افزایش یافته و عدم تعادل قبلی واژگون و به نفع برابر می رسد، البته این بار به نفع

فروردین سال ۶۳ نیز صحت ارزیابی فوق را نشان می دهد. در این ماه، صادرات کشور ۲/۶۵۰ تن به ارزش ۸۰۴ میلیون ریال بوده که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۷۲/۲ درصد، از نظر وزن و ۲۶/۲ درصد، از نظر قیمت کاهش داشته است. در مقابل، واردات کشور در همین ماه ۷۸۰/۰۰۰ تن، به ارزش ۲۲۵۷۱ میلیون ریال بوده است. با یک محاسبه ساده می توان دریافت، نسبت واردات به صادرات از لحاظ وزنی ۲۱۴ برابر است و از لحاظ ارزشی بیش از ۹۰ برابر است. به دیگر سخن برای تأمین ارز مورد نیاز این واردات باید به سراغ منابع دیگری به غیر از حاصل از صادرات رفت. از جمله فروش نفت، استقرار از بانک های خارجی و یا از صندوق بین المللی پول!

جدول شماره ۲ آمار صادرات و واردات طی ده سال گذشته را نشان می دهد که در آن عدم تعادل صادرات و واردات در سال ۱۳۶۲، بیش از ۱۱ برابر سال ۱۳۵۱ رده برابر سال ۱۳۵۶ آخرین سال (سال کامل آماری) حکومت شاه معدوم دیده می شود:

معاون بازرگانی خارجی وزارت بازرگانی طی مصاحبه ای اعلام کرد، ۴۶ درصد از ترکیب کالاهای صادره فرش و پسته است و با مباحثات گفت: "وزارت بازرگانی موفق شده است کاهش نزولی صادرات را متوقف کند!"

از ۴۰۵/۷ به ۱۵۹۹/۰، بر این اساس جمهوری اسلامی در تقسیم کار بین المللی سرمایه داری به عنوان بازار فروش انواع کالاهای، از جمله فرآورده های کشاورزی باقی مانده است و سهم کالاهای سرمایه ای و واسطه ای نسبت به کالاهای مصرفی در مجموع واردات کاهش یافته است.

روابط نابرابر در مبادلات بازرگانی

رژیم ستم شاهی، ایران را به عنوان یک کشور وابسته سیستم جهانی سرمایه داری به بازار خوبی برای جذب انواع کالاهای صادراتی کشورهای امپریالیستی بدل کرده بود و در نتیجه هیچ گونه تلاشی در جهت صنعتی کردن کشور و ایجاد صنایع ملی به ویژه صنایع مادر، برای نیل به استقلال و افزایش تولیدات داخلی به عمل نمی آورد. عملکرد رژیم ستم شیخی طی سال های اخیر به وضوح نشان می دهد که این رژیم هم با اشتیاق تمام سیاست های ضد ملی رژیم شاه را تداوم می بخشد.

اکنون نیز مانند گذشته، بازار ایران در تبیل انحصارات بین المللی و قرق گاه کالاهای بنجل و وامانده کشورهای امپریالیستی است. در مقابل این سیل کالاهای وارداتی، ایران صادرات ناچیزی داشته است. موازنه بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی، مانند رژیم گذشته، با تفاوت فاحش بین ارقام واردات و

"اینک همان شرکت های آلمانی "بایر" و "آ. ا. ک." و "ویا" و "ولا" سازنده شامپو کروزگاری برای تولد شاه در روزنامه های تهران آگهی های تمام صفحه ای می دادند، طرف تجارت هستند". البته پرواضح است که تنها "طرفهای تجارت" آلمانی نیستند که خود را با اوضاع جدید تطبیق داده اند و "برای معامله با ما (جمهوری اسلامی) سر و دست می شکنند (رفسنجانی - خرداد ۶۳). این واقعیت را وزیر صنایع سنگین روشن تر بیان کرده است: "به طور کلی همه شرکت های بزرگ صنعتی (تالیوت، میستوتی... در دنیا به سوی ماروی آورده اند... و علاقمندند که با ما همکاری کنند" (کیهان - نبوی - ۶۳/۲/۲۲).

ترکیب بازرگانی خارجی

ترکیب و حجم مبادلات بازرگانی جمهوری اسلامی با کشورهای امپریالیستی، مشابه و همگون سال های آخر رژیم شاه است. آمار دقیقی از ترکیب کالاهای وارداتی در دست نیست ولی اطلاعات پراکنده ای که از سوی مسئولین دولتی و یا نشریات رسمی منتشر می شود، حاکی از آنست که سهم واردات کالاهای مصرفی، بیش از پیش نسبت به کالاهای واسطه ای و سرمایه ای در مجموع واردات ایران افزایش می یابد. به عنوان مثال می توان از سیر صعودی واردات گندم طی سال های ۱۳۵۵ - ۱۳۶۰ نام برد.

جدول شماره ۱

نمودار واردات، گندم طی چند سال گذشته

سال	وزن (هزار تن)	ارزش (میلیون ریال)	شاخص
۱۳۵۵	۴۰۵/۷	۷۱۵۰/۱	۱۰۰%
۱۳۵۷	۷۳۰/۳	۹۷۸۷/۲	۱۳۶%
۱۳۶۰	۱۵۹۹	۲۲۹۷۱/۴	۳۲۱%

(منبع: ضمیمه اقتصادی روزنامه اطلاعات ۲ اردیبهشت ۶۳)

صادرات، به سود طرفهای امپریالیستی است. این توازن منفی سال به سال به ضرر ایران گسترش می یابد. (نگاه کنید به جدول شماره ۲). آمار و ارقام واردات و صادرات

همان طور که جدول شماره ۱ نشان می دهد، واردات گندم طی پنج سال گذشته از سال ۵۵ تا سال ۶۰ (با یک وقفه دوساله بعد از انقلاب) سیر صعودی داشته و سه برابر شده است

جدول شماره ۵: توزیع جغرافیایی واردات ایران (میلیون دلار)

سال ۱۹۸۳ (سه سال پس از انقلاب بهمن)		سال ۱۳۰۵ (دو سال قبل از انقلاب بهمن)	
کشور	درصد	کشور	درصد
آلمان فدرال	۲۱	آلمان فدرال	۲۲۳۶/۳
ژاپن	۱۴	ژاپن	۲۱۹۲/۸
ایالات متحده	۱۲	ایالات متحده	۱۹۶۲/۸
انگلستان	۱۱	انگلستان	۸۵۸/۹
ایتالیا	۹	ایتالیا	۷۲۸/۲
فرانسه	۵	فرانسه	۶۹۶/۹
سایر کشورها	۲۸	سایر کشورها	۳۱/۱

منابع: ترازنامه سال ۱۳۰۵ بانک مرکزی ایران و فصلنامه بررسی اقتصادی (چاپ لندن)

امپریالیستی تبدیل کرده و درآمد نفت، این ثروت ملی را به انحصارات امپریالیستی تقدیم می‌کند. از این طریق رژیم حاکم بر مین ما با بازسازی خائنانه و مفسده‌جویانه حلقه‌های گسسته زنجیرهای وابستگی، ثمره انقلاب شکوهمند ۵۷ مردم را دوباره به دام تار عنکبوت‌های چندملیتی می‌کشاند.

مردم زحمتکش و مبارز ایران، این سیاست‌های ضدملی و خیانت‌های آشکار حاکمان مرتجع را بی‌پاسخ نمی‌گذارند.

رژیم جمهوری اسلامی رسوا تر و آبرو باخته‌تر از آن است که شعارها و تبلیغات عوام‌فریبانه آن بتواند دست‌های خائنی را که چنین تیشه بر زیشه استقلال، اقتصاد، صنعت و کشاورزی کشور فرود می‌آورند، از دید مردم پنهان سازند. آمار و ارقام منتشره از سوی حاکمیت جمهوری اسلامی، دوستان و شرکای خارجی آن نیز مؤید این نکته است که رژیم ستم‌شیمی جمهوری اسلامی با شرکت در تقسیم کار بین‌المللی سرمایه‌داری، همانند رژیم ستم‌شاهی، ایران را به بازار فروش کالاها و تولیدات کشورهای

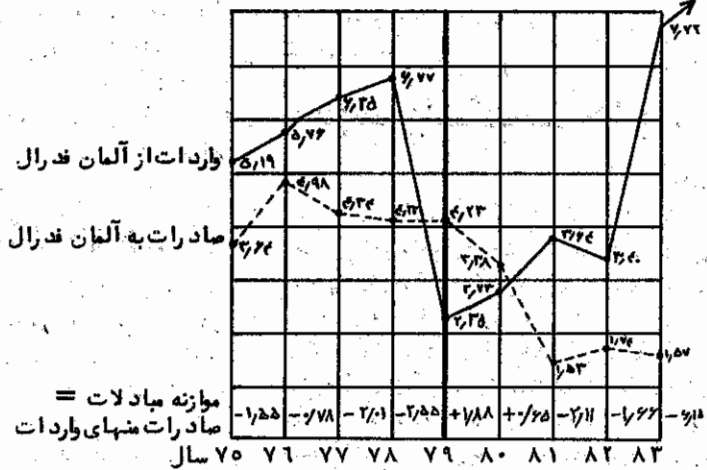
بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱۰

آلمان فدرال که نسبت به بالاترین رقم موازنه منفی سال‌های آخر حکومت شاه معدوم، افزایشی بیش از ۲ برابر را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، قریب

جدول شماره ۴

نمودار مبادلات بازرگانی ایران و آلمان فدرال (واحد: میلیارد مارک)



منبع: هفتنامه آلمانی (اشپگل)

سه چهارم واردات ایران، مستقیم و یا غیرمستقیم از ۶ کشور امپریالیستی - مانند زمان شاه معدوم - تأمین می‌گردد. دولتمردان جمهوری اسلامی، نه تنها تمایلی به گسترش مبادلات بازرگانی با کشورهای که با ایران روابط اقتصادی بر مبنای برابر حقوق دارند از خود نشان نداده‌اند، بلکه آن‌ها حجم مبادلات اقتصادی ایران را با این کشورها (کشورهای سوسیالیستی و مستقل) در سطح بسیار ناآلی نگهداشته‌اند و به طره‌فمنند روابط نابرابر اقتصادی ایران را با کشورهای امپریالیستی گسترش می‌دهند.

معاون وزیر بازرگانی در همان مصاحبه ادامه داده است: "۲۰ درصد واردات ما از کشورهای اسلامی در جهان سوم، ۸ درصد کشورهای سوسیالیستی و ۷۲ درصد واردات مربوط به کشورهای دیگر است." "کشورهای دیگر" مورد نظر معاون وزیر همان کشورهای امپریالیستی قید شده در جدول شماره ۴ است. روشن است بیشترین بخش ۲۰ درصد واردات از کشورهای "اسلامی در جهان سوم" همان کالاها کشورهای امپریالیستی است و این کشورهای "اسلامی" نقش واسطه را ایفا می‌کنند.

توزیع جغرافیایی بازرگانی خارجی

معاون وزارت بازرگانی در مصاحبه یاد شده، در باره اساس و مبنای سیاست بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی گفته است: "اهداف سیاسی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با سیاست بازرگانی خارجی، تقویت و کمک به استقلال سیاسی ممالک مسلمان و مستضعف جهان و تحکیم استقرار سیاست خارجی جمهوری اسلامی است" (جمهوری اسلامی - ۲۸ تیر ۶۲).

جدول شماره ۴ "ممالک مستضعف" جهان را نشان می‌دهد! کشورهایی که بیشترین حجم مبادلات بازرگانی را با ایران دارند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، همانهایی برخوان یقا نشسته‌اند که در زمان شاه معدوم نبشته بودند، تنها جا و سهم این غارتگران کمی جابه‌جا شده است. اگر در زمان شاه آمریکا در جایگاه سوم قرار داشت، در جمهوری اسلامی، به دلایل سیاسی و اقتصادی امپریالیسم جهانی "برادر ناتنی"، ترکیه ایستاده است و میان کالاها آمریکا را به بهای گران‌تر به ایران می‌فروشد.

لازم به یادآوری است، کشورهایی چون سوئیس، هلند و بلژیک که هر یک حدود ۲ تا ۴ درصد کل واردات

زندگی خوش و مرفه در سایه

بقیه از صفحه ۲

در شهرها حفظ شود. جناب حجت‌الاسلام می‌فرمایند: "زندگی سالم در سایه قصاص خواهد بود." و اضافه می‌کنند که چون سارق "بالغ و عاقل بوده و از روی اضطرار دست به سرقت زده... و در سال قحطی سرقت نکرده..." (و چند دلیل خنده‌دار دیگر از جمله این‌که: سارق پدر صاحب مال نبوده! یعنی دزدی پدر از پسر اشکال شرعی ندارد!) پس باید چهار انگشتش قطع شود!

و از سخنان خود چنین نتیجه می‌گیرد:

"امیدواریم که با پیاده کردن احکام اسلامی بتوانیم عدالت اجتماعی را در جامعه مستقر کنیم تا بقیه در صفحه ۱۶

این است که گناه این جوان آن نیست که ۲۰ بار دزدی کرده است - و مسلماً دزدی‌های کوچکی بوده، و گرنه با یک بار دزدی بار خود را می‌بست! - گناه اصلی او این است که به حریم "مقدس" مالکیت تجاوز کرده است. "حاکمان شرع" جمهوری اسلامی انگشتان و دست‌های هر کس را که اجازه تجاوز به حریم مالکیت را - که در شرع مقدس شناخته شده است - به خود بدهد، با قاطعیت و قساوت قطع خواهند کرد.

مگر هزاران کشاورز میهن‌مادزی کرده‌اند که به گناه آن باید از روستای خود رانده و آواره "حلیی‌آباد" شهرهای بزرگ شوند؟ سرنوشت آنان مهم نیست، مهم این است که تقدس مالکیت بزرگ مالکان در روستاها و سرمایه‌داران

در هفته ای که گذشت:

تشکر را هم دارند! هر چند تقاضای دیگر آن ها در مورد مضمون نگه داشتن دارایی ایران در "کروپ" که "بدمکاران" آمریکایی چشم طمع به آن دوخته اند، با قاطعیت تمام از طرف کنش رد شد. به نوشته اشپیکل وزیر خارجه آلمان فدرال، تصریح کرده دولت وی قصد جلوگیری از صدور احکام در دادگاه های آلمانی را که احیاناً به ضرر جمهوری اسلامی و به سود مدعیان آمریکایی خواهد بود، ندارد. اما حتی این سرسختی کنش هم از "همان نوازی" و "حسن نیت" میزبانان ایرانی اش ذره ای نکاست!

دو سفر و یک هدف

هفته گذشته شاهد سفر دو تن از مقامات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی به دو کشور همسایه بودیم. ولایتی، وزیر امور خارجه، به ترکیه رفت و با همتای خود و همچنین نخست وزیر آن کشور به گفتگو نشست. گزارش های رسیده از متن گفتگوها حاکی است که علاوه بر مذاکرات سیاسی، در مورد افزایش حجم مبادلات دو کشور به مبلغ نجومی ۲ میلیارد دلار برای سال آینده توافق های اولیه حاصل شده است. این رقم نسبت به مبلغ مشابه سال جاری حدود ۴۰ درصد افزایش نشان می دهد و نشانه تاراج بازم بیشتر ملت ما است.

همچنین معاون وزارت امور خارجه ایران در پاکستان با مقامات آن کشور ملاقات کرد. باید توجه داشت که پاکستان اخیراً میزبان وزیر خارجه آمریکا بوده و چند روز پیش وزیر خارجه آن کشور از دیدار یک هفته ای خود از چین بازگشته است. محور این مذاکرات ایجاد هماهنگی در ادامه جنگ اعلام شده علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان است. مسلماً در این هماهنگی ارتجاعی، نقش مهمی هم به جمهوری اسلامی ایران اختصاص یافته است.

به وضوح می توان دید که این سفرها در چارچوب تقویت پیمان نواستعماری عمران منطقه ای و با هدف بازسازی پیمان تجاوزگرانه نظامی سنتو انجام می گیرد.

روی سخن آیت الله جنتی با کیست؟

در نماز جمعه ۲۹ تیر آیت الله جنتی "از صفت رذیله تکبر" نالید و آن را "یکی از بدترین صفات انسانی" نامید. وی اظهار داشت که: "این خطر بزرگ کلیه کسانی را که دارای مسئولیتی هستند، تهدید می کند". روی سخن آقای جنتی با کیست؟

کارائی گنشر در نقش "رابط" امپریالیسم جهانی با جمهوری اسلامی

چند روز پس از بازگشت هانس-دیتریش گنشر وزیر خارجه آلمان فدرال از دیدار دوستانه اش با رهبران جمهوری اسلامی، وی اولین چشمه از کارآیی خود در نقش واسطه عالی جمهوری اسلامی و غرب را به نمایش گذاشت. بعد از صحبت تلفنی آقای گنشر با مقامات ایرانی، هواپیمای ایرانی که مسیر پرواز هواپیمای فرانسوی فرانکفورت - پاریس را به تهران منحرف کرده بودند، بدون تأمل و به "خیر و خوشی" گروگان های خود را در فرودگاه مهرآباد آزاد کردند. البته در واقعیت امر تفاوتی نمی کند که این ماجرا و "پادرمیانی" وزیر آلمانی، صحنه سازی بود یا اینکه سران حکومت ایران تا این حد از ایشان حرف شنوی دارند! (و نه فقط آنها، که حتی "جبارزین مسلمان" زبایند هواپیما!) به هر حال، نتیجه یکسان بود: "تشکر" نخست وزیر فرانسه از کنش و اظهار امیدواری محافل غربی به بهبودی روابط پاریس-تهران.

"هدیه" امپریالیست های آلمانی به جمهوری اسلامی

از موضوعاتی که در جریان گفتگوهای وزیر خارجه آلمان فدرال با مقامات جمهوری اسلامی در تهران مورد بحث قرار گرفت، برداشتن "موانع" راه گسترش مناسبات ناظر بر اقتصادی میان دو کشور بود. هفته نامه آلمانی "اشپیکل" می نویسد به درخواست طرف ایرانی مذاکرات، گنشر "قول" داد راه هجوم انحصارات آلمانی به ایران را باز کند. جریان از این قرار است که دولت آلمان فدرال، در چارچوب محاصره اقتصادی علیه ایران، سقف حجم معاملاتی را که بیمه دولتی "هرمس" تضمین مالی آن ها را تقبل می کند، در مورد ایران به ۲۰ میلیون مارک محدود کرده بود. به طوری که شرکت های آلمانی حاضر به انجام معاملات بزرگ با جمهوری اسلامی نبودند. اینک دولت آلمان فدرال در صدد است این محدودیت را از میان بردارد و در موزه یروژه های معینی، حتی تا میزان چند میلیارد مارک معاملات را بیمه کند. به طور قطع مقامات جمهوری اسلامی از این "دست و دل بازی" آقای گنشر که قول صدور اجازه برای غارت نامحدود منابع اقتصادی و مالی کشور ما توسط انحصارات امپریالیستی آلمان فدرال را داده است، کمال

مگر نه آنکه تمام مسئولین جمهوری اسلامی "از صفت رذیله" تکبر سهم کافی ای برده اند و حریف و نظر خود را "وحی الهی" می پندارند و هر دو گرانندی را به صلابه می کشند؟ آری، آنجا که حق انسانی و قانونی دگراندیشیدن و سخن گفتن پایمال می شود، آنجا که حقوق و آزادی های دموکراتیک برای زحمتکشان ناپود می شود، همچنان که در جمهوری اسلامی شده است، آنوقت دیگر "صفات رذیله" مسئولین را "تهدید" نمی کند، بلکه جزء جدایی ناپذیر اندیشه، عمل و وجود آن ها گشته است و همان طور که می بینیم به طور کلی در سیمای چندش آور آن ها نمودار است.

باز هم یک گشت جدید

روایی "گشت سیندرلا" و نفرت و انزجار مردم از همتایان "قانونی" آن مانع از آن نشده که مقامات جمهوری اسلامی بازم "مژده" تشکیل یک "گشت" جدید را به مردم بدهند! گویی قرار است هر نهاد و ارگان دولتی، از سر "همچشمی" نیز که شده، "گشت" ویژه خود را تشکیل دهد. شهرداری تهران، - به سیاق "نیکی بی" بدعت گذار "سنت حسنه" خراب کردن خانه و کاشانه مردم محروم حاشیه نشین تهران - به بهانه "تخلیفات ساختمانی" و "نقض ماده ۱۰۰"، "گشت های ویژه مبارزه با تخلیفات ساختمانی" تشکیل داده است که دقیقاً همان وظیفه مأمورین شهرداری رژیم ستم شاهی در پاسداری از ماده ۱۰۰ کذابی را در رژیم ستم شیخی به عهده دارند.

"اطفال معصوم در معرض مرگ"

نماینده مردم بندرعباس در مجلس شورا، آقای غلام عباس زائری در جلسه پنجشنبه ۲۸ تیر مجلس خطاب به مسئولین وزارت نیرو گفت: "در بندر عباس وقتی که برق می رود، اطفال معصوم در معرض مرگ قرار می گیرند و در بین بی آبی و بی نانی امکان نفس کشیدن (هم) سلب می شود".

او که می داند از این امامزاده خیری نصیب کودکان هم نمی شود، پیشنهاد می کند که "برای همیشه برق را از بندرعباس بگیرند". این حاکمیت خائن به انقلاب تا کنون برای مردم و کودکانشان چه ارمغانی داشته است جز مرگ و میر در جیبه یا پشت جیبه، یا تکه های خمیاره و مین یا در اثر بیماری و فقدان دارو و پزشک و نداشتن ایمنی در خانه و مدرسه و سوختن از آب داغ ساور و برق گرفتگی و بی برقی؟!!

آری، حاکمیتی که برای ادامه حیات نحس و نکبت بار خود بر تمام ثروت این کودکان از جمله نفت چوب حراج می گوید، ماهیتاً قادر به درمان دردهای واقعی زحمتکشان و کودکان آن ها نیست. درمان این دردها فقط به دست حاکمیتی از خلق و خادم به خلق ممکن است.

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!

رشد اعتراضات کارگران و وعده‌های پوچ رژیم

انتخابات و حرکت کارگران در آن تشکیل می‌گردد". ولی مسئولین رژیم به محض آنکه در اولین سینه‌ها با اعتراضات آگاهانه و همه‌جانبه کارگران پیرامون پایمال شدن حقوق کار خود در پیش نویس دوم قانون کار، مواجه شدند، این سینه‌ها را تعطیل کردند.

اکنون که بیش از دو ماه از پایان انتخابات می‌گذرد و خررژیم در این مرحله از پل گذشته است، هیچ صحبتی از سینار قانون کار و دیگر سینه‌ها در میان نیست. گویی که اصلا چنین مطلبی هیچگاه مطرح نبوده است.

کارگران ایران اکنون دیگر به ماهیت این دور باطل وعده‌های پوچ برای سرگرم کردن کارگران پی‌برده‌اند. آن‌ها می‌دانند که تنها قدرت واقعی خود کارگران به صورت تشکل‌های مستقل و سراسری ضامن تحقق یک قانون کار مرفقی است. به همین دلیل در ماه‌های اخیر گردهمایی‌های متعددی در بسیاری از کارخانجات برای بحث پیرامون مسائل مختلف کار و کارگری از جمله قانون کار آینده کشور برگزار شده است.

مدیریت و برنامه‌ریزی واحد کار...

پس از سخنان وزیر کار در کنفرانس بین‌المللی کار، کارگران وقتی به هم می‌رسند با شوخی و تمسخر از مجزه تدوین "قانون کار مرفقی" سخن می‌گویند که گویا قرار است بدون توجه به استانداردهای بین‌المللی کار با دست و مغزهای علیل حاکمان رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی تدوین شود و جهان را تسخیر کند!

واقعیت آنست که رشد جنبش اعتراضی کارگران مسئولان رژیم را در چنان تنگنایی قرار داده است که دوباره به سیاست گویلیزی "هرچه دروغ بزرگ‌تر بهتر" روی آورده‌اند. از جمله این دروغ‌های بزرگ، وعده‌های تشکیل سینه‌های متوالی برای بررسی مسائل کارگری در آستانه انتخابات بود. کارگران به خاطر دارند که در آستانه تبلیغات انتخاباتی مجلس دوم که حاکمان رژیم خود را به آرای کارگران محتاج می‌دیدند، ناگهان با بوق و کرنا اعلام کردند که یک سلسله سینه‌ها پیرامون مسائل مختلف کار و کارگری از جمله دز مورد قانون کار برگزار خواهند کرد. در آن هنگام اعلام شد که "اولین سینه‌ها پیرامون

در روابط کار و کارگری علیه کارگران به اجرا درآورده‌اند، با بی‌شرمی از "مرفقی‌ترین قوانین کار" سخن می‌گویند. باید از این آقایان پرسید مگر وزیر کار جمهوری اسلامی نبود که چندی پیش خواهان تدوین و تصویب قانون کاری شد که "نه به نفع کارگر باشد و نه به نفع کارفرما". آیا این است مفهوم "مرفقی‌ترین قوانین کار"؟

مگر همین وزیر کار نبود که چندی پیش در کنفرانس سازمان بین‌المللی کار اعتراف کرد که جمهوری اسلامی به هیچ یک از استانداردهای بین‌المللی کار پای‌بند نیست و نخواهد بود؟ این استانداردهای بین‌المللی که وزیر کار جمهوری اسلامی در یک مجمع بین‌المللی با وقاحت به نفعی آن‌ها پرداخته است، حاصل ده‌ها سال مبارزه کارگران جهان از جمله کارگران ایران می‌باشد. مهم‌ترین این استانداردها که باید در تدوین یک قانون کار مرفقی محورهای اساسی باشند عبارتند از: حق ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری، حق کار، حق برابری کارگران زن و مرد، حق اعتصاب، محدودیت ساعات کار، حق استراحت، حق برخورداری از تأمین اجتماعی، حق شرکت در

این روزها خبر از گسترش موج اعتراضات کارگران در بسیاری از کارخانجات کشور می‌رسد. کارگران اعتراضات خود را نسبت به سیاست‌های ضد مردمی رژیم به اشکال مختلف، از جمله کم‌کاری، اعتصابات کوتاه و بلند مدت و غیره ابراز می‌دارند. این امر مسئولان وزارت کار را به دوره‌گردی مجدد و داشته است تا بلکه با تکرار وعده‌های پوچ از گسترش موج اعتراضات جلوگیری کنند. از جمله این اقدامات می‌توان، شرکت معاون وزیر کار در اجتماع کارگران شرکت واحد را ذکر کرد. معاون وزیر که در مقابل خواست‌های به حق کارگران قرار گرفته بود، ابتدا سعی کرد با استفاده از الفاظی چون "استکبار جهانی"، "پیروزی کامل" اسلام و "پشتیبانی کامل"، با کارگران مقابله کند. هنگامی که او با بی‌اعتنایی کارگران مواجه شد، مجدداً به وعده ۵ ساله قانون کار متصل شد و مزه داد که "به زودی پیش‌نویس قانون کار را که یکی از مرفقی‌ترین قوانین کار است به مجلس شورای اسلامی تقدیم خواهد کرد".

حاکمان جمهوری اسلامی در حالی که خود عملاً بدترین قانون جنگل را

در اینجامریض باید ظرف بشوید! ایرادی ندارد آقا، خون سرد باشید!

گفتند چرا ... ت از پس است، گفت چه چیزم مثل همه کس است! جمهوری اسلامی چه چیزش مثل همه دنیا است که بیمارستانش باشد!

و اما بعد: نگفته ندارد کسی با تو کار/ ولیکن چو گلگتی ... منتظر عرواقش باش! بدون هیچ شک و شبهه ای، یکی دو روز بعد از چاپ این مطلب در کیهان، نامه‌ای غلاظ و شداد و پیراز توپ و تشر و تهدید، از طرف "انجمن اسلامی بیمارستان ... (که باید بیمارستان بزرگ و مهمی هم باشد، چرا که به قول خبرنگار "در قلب شهر" است و "نام آموزشی و درمانی را یدک می‌کشد.") به دفتر روزنامه می‌رسد که در آن نوشته شده:

"آقایان خبرنگاران! قلم‌های مسموم‌تان را غلاف کنید! امت شهید پرور ما که با دادن ۶۰ هزار شهید انقلاب را به پیروزی رسانده و در جنگ تحمیلی صدها هزار شهید و

گفته‌اند. هر وقت نیرو (۱) داشته باشیم هم ظرف غذا می‌دهیم و هم آن را می‌شویم و اگر نداشته باشیم، این وظیفه خود بیمار است.

با تعجب و با حالت ناباوری دنبال کسی می‌گشتم که به من جواب درست بدهد. به یاد ناظمه فنی بخش افتادم و به سراغ او در طبقه پایین رفتم. با او نیز به گفت و گو پرداختم. کلام به کلام سخنان مستخدم را تحویل‌دادم و آن را تأیید کرد. سراغ کشیک بخش را گرفتم، گفت: شاید رفته است چای صرف کند. گفتم: قریب نیم ساعت است دنبال او می‌گردم، گفت: ایرادی ندارد آقا خون سرد باشید!

(کیهان-۶۲/۲/۲۲). نتیجه اخلاقی شماره یک: به شتر

آشپزخانه رفته و مسئول آنجا را نیز نیافتم. از خدمتکاری پرسیدم: آیا درست است که بیمارها باید خودشان ظرف‌شان را بشویند؟ با کمی مکث با اکراه گفت: بله خودشان باید بشویند و ظرف غذا هم باید از خودشان باشد! به او گفتم: اگر بیماری نتواند راه برود و وایش مصدوم باشد تکلیفش چیست؟ گفت: همراهانش برایش می‌شویند! گفتم: ساعت یازده یا دوازده، هنگام وقت اداری، کدام یک از بستگان بیمار با توجه به این که وقت ملاقات هم نیست، می‌توانند بیایند و ظرف بشویند؟

با غضب در جوابم گفتم: آقا ما هم مقرر نیستیم، به ما این طور

"... در میان مهمه و شلوغی سالن‌ها، در روی یکی از تخت‌ها، پیرمرد ۷۰ ساله‌ای بستری بود که بر اثر تصادم مصدوم شده بود. پسرش بالای سرش ایستاده و با او صحبت می‌کرد. پیرمرد هنگام صحبت چشمانش پیراز اشک شده، روبه پسرش کرد و گفت: پیرم! آشپز بخش می‌گوید اگر غذا می‌خواهید، باید خودتان ظرف داشته باشید و ظرفی را هم که خودش می‌دهد، می‌گوید باید خودتان بشویند. به او گفتم من پیام صدمه دیده، نمی‌توانم راه بروم، در جوابم گفت: من چه کنم؟ بده به همراهانت بشویند ... من (خبرنگار) یک راست سراغ کشیک بخش را گرفتم ... اما کشیک بخش را نیافتم. به ناچار سراغ مسئول

عدم اعتماد مردم ورأی اعتماد مجلس به دولت

بقیه از صفحه ۱

این پدیده که هر یک از قوای کشوری تلاش می‌کنند مسئولیت مشکلات لاینحل موجود را به گردن یکدیگر بیندازند خود یکی دیگر از نمودهای بحران عمیق حاکمیت جمهوری اسلامی است. تلاش دولت در این زمینه نیز آنست که طی تقاضای رأی اعتماد، به اتکای پشتیبان نیرومند خویش، انتقادات مجلسیان را بازم بی‌رنگ ترکند، و یکپارچگی در چهارچوب سیاست‌های ارتجاعی حاکم را در این عرصه نیز تقویت نمایند.

به این ترتیب تقاضای رأی اعتماد دولت از مجلس دوم، تلاش برای تحکیم وحدت جناح‌های مختلف - که گرایش غالب ارتجاع حاکم است - در تناسب قوای نوین پس از انتخابات در حاکمیت است. اما روند‌های پراهمیتی که آینده

انقلاب را تعیین می‌کند دیربست که در خارج از حاکمیت و جدا از کشمکش‌های درون حاکمیت تعییق می‌یابند.

رسوایی بیش از پیش مجموعه حاکمیت جمهوری اسلامی که حاصل علنی شدن مناسبات با امپریالیسم جهانی، ادامه فاجعه بار جنگ ویرانگر به دلخواه امپریالیسم و قطع پیوند با آرمان‌های انقلاب مردم است، توده‌های خلق را هر چه بیشتر از حاکمیت روی گردان می‌کند، و بر مقاومت پایمردانه آنان در نبرد به خاطر دستیابی به آماج‌های گرانقدر انقلاب بهمن می‌افزاید.

نتیجه تقاضای رأی اعتماد دولت از مجلس هر چه باشد، آینده انقلاب را عدم اعتمادم افزون توده‌ها نسبت به حاکمیت رقم خواهد زد. پیش‌بینی این نکته دشوار نبوده

است که تسلیم کام به کام در برابر ارتجاعی‌ترین جناح حاکمیت که دولت را به خدمتگزار انحصارات امپریالیستی و تجار و زمین‌داران بزرگ تبدیل کرده است، نمی‌تواند اشتباهی سیری‌ناپذیر آنان را چاره کند. و این نیروها همچنان در پی آن خواهند بود که تکلیف قدرت را هر چه بیشتر به سود خویش یکسره کنند.

در این شرایط دولت که به پشتیبانی بالاترین مقام جمهوری اسلامی که بارها آن را "دولت واقعی مستضعفان" نامیده است، مستظهر است، با تقاضای رأی اعتماد از مجلس، نمایندگان جناح رقیب را در برابر اراده رهبری که خواهان حفظ وحدت در چهارچوب سیاست‌های کلونی است، قرار می‌دهد و از آنجا که سیاست‌های کلونی منافع بنیادی

حجتیه‌گرایان را برآورده می‌کند، امکان موفقیت خویش را قدرتمند می‌بیند.

از سوی دیگر تقاضای رأی اعتماد دولت از مجلس، مفهوم سلب مسئولیت دولت از خویش در برابر ناراضی روزافزون مردم را به خود می‌گیرد، نخست وزیر در توضیح علل این تقاضا از جمله خواستار آنست که: برادران نماینده در طرح مشکلات منطقه انتخاباتی خویش "مقدورات کشور"، "که چهارچوب‌های آن را مجلس تهیه می‌کند" و "نداشتن بودجه که مسئله عموم حکومت جمهوری اسلامی است" را در نظر بگیرند، و "به دستگاه‌های اجرایی فشار بیش از حد وارد" نیاورند (اطلاعات - ۲۸ تیر ۶۲).

مبارزه آیدئولوژیک بر سر راه رشد

بقیه از صفحه ۹

بهرند. این گرایش، یعنی فرارفتن از مفهوم "راه سوم" به خصوص مواضع نواستعمار را در شرق به خطر انداخته و امپریالیسم را داشته به ارزش‌های به اصطلاح سنتی پیچید و ناسیونالیسم را در مقابل سوسیالیسم و عقاید تنگ‌نظرانه را در مقابل همبستگی بین‌المللی قرار دهد.

سال‌های اخیر شاهد برخورد به ویژه شدیدی بین دو گرایش متضاد درون آیدئولوژی "راه سوم" بود: از یک طرف پافشاری عقاید بیش از پیش ارتجاعی بر موثر بودن "راه سوم" و از طرف دیگر شناخته شدن روزافزون محدودیت‌ها و امکانات آن. این امر به خصوص در ذهنیت خرده بورژوازی مردم و در مفاهیم پوپولیستی "راه سوم" دیده می‌شود.

محققین شوروی اظهار داشته اند که پوپولیسم به عنوان یک سنت آیدئولوژیک محصول جوامع در حال انتقال است. هدف ذهنی از مفاهیم پوپولیستی خرده بورژوازی دست یافتن به جانشینی برای راه رشد سرمایه‌داری است. ولی به طور عینی و اغلب برخلاف خواست مؤلفین آنها، این مفاهیم توجیه‌گر شکل خاصی از اجتماع در شرق است که سعی می‌کند

خود را به سرمایه‌داری "برساند" و این امر به تمایلات ضدانحصاری و جستجوی موثرترین اشکال کشاندن توده مردم - مردمی که با الگوهای اقتصادی ماقبل سرمایه‌داری و سنتی مربوط بوده و از آن‌ها بریده شده‌اند - به شیوه مدرن رشد می‌انجامد.

به نظر می‌رسد که مفاهیم پوپولیستی خرده بورژوازی مدرن در مورد "راه سوم" حاصل واکنشی مرکب باشد: یکی واکنش اقشار غیرپرولتاری زحمتکشان و روشن‌فکران نسبت به سرمایه‌داری. این اقشار همچنان ایده‌آل‌های اجتماعی خود را با نهادهای سنتی، از جمله مذهبی، پیوند می‌دهند. و دیگری واکنش خرده بورژوازی نسبت به مواضع تحکیم‌یابنده انحصارات مالی، به خصوص خارجی است. این واکنش در دفاع از منافع خرده مالکان است. در حال حاضر اکثر مفاهیم پوپولیستی "راه سوم" اساساً مدلل گراشکال به خصوصی از راه رشد سرمایه‌داری در آسیا و آفریقا بوده همچنین نمایانگر یک گرایش آشکارا محافظه‌کارانه‌اند که نیروهای امپریالیستی بدان امید بسته‌اند. در عین حال، امکانات معینی نیز

وجود دارد که این مفاهیم از محدودده توم موثر بودن "راه سوم" فراتر روند. این امکانات رفته رفته به زبان آیدئولوژی دمکراتیک انقلابی در کشورهای با رژیم‌های مترقی بیان می‌شوند. محدودیت‌های "راه سوم" تنها هنگامی به شیوه‌ای انقلابی قابل رفع‌اند که به منافع زحمتکشان الویت داده شود. برعکس تمام اشکالی که مدافع منافع خرده مالکان‌اند مانع تقویت عناصر مترقی در مفهوم خرده بورژوازی "راه سوم" شده و از ائتلاف نیروهای سیاسی طرفدار این جریان با نیروهای سوسیالیسم جلوگیری می‌کنند.

این مقاله ممکن است در برخورد اول تجریدی به نظر برسد، ولی چنین نیست. در کشورهای نورسته مبارزه بر سر مسائل مربوط به "راه سوم" بیش از آنکه به عرصه نظری آیدئولوژیک متعلق باشد، امری سیاسی است. در زندگی روزمره این مبارزه با مسائل مربوط به سیاست جهانی پیوستگی نزدیک دارد. کشورهای در حال رشد بیش از پیش نسبت به چشم‌اندازی که مشی جنگ‌افروزانه امپریالیسم در مقابل آنها قرار می‌دهد، آگاهی می‌یابند. این مشی امپریالیستی بر اساس کینه غیرطبیعی نسبت به اتحاد شوروی و هر چیز مترقی به طور کلی بنا شده است. ملل شرق هر چه

بیشتر دخالت‌های بی‌پرده واشنگتن را که جهت تحمیل سیاست‌های سودجویانه خود بر این کشورها انجام می‌گیرد، پس می‌زنند و بیش از پیش علیه سیاست زورگویی آمریکا اعتراض می‌کنند.

جهان در حال رشد می‌خواهد نقش مستقلی در مسائل بین‌المللی ایفا کند. این امر به خصوص در جنبش عدم تعهد دیده می‌شود. کشورهای نورسته، با وجود تمام تفاوت‌ها در زمینه آیدئولوژی و سیاست، تلاش دارند تا در راه صلح، علیه سیاست امپریالیستی "تفرقه‌انداز و حکومت کن"، برای کاهش تنش در مناطق انفجاری و برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات گام بردارند. این بدان معنی است که کشورهای نورسته از لحاظ عینی به استقلال ملی قوی‌تری نیازمندند و اردوگاه سوسیالیستی تنها متحد قابل اعتماد آن‌ها در این راه است. دلایل بسیاری وجود دارد که کشورهای در حال رشد به ایفای نقش مثبت خود در بازداشتن نیروهای تجاوزگر امپریالیستی ادامه خواهند داد و جهت استقرار آرمان‌های صلح‌جویانه و همکاری‌های برابر حقوق در روابط بین‌المللی خواهند کوشید.

منبع: ماهنامه شوروی "امور بین‌المللی" - ژانویه ۱۹۸۴

برنامه ارضی ارتجاع

بقیه از صفحه ۵

کمک به زمین داران بزرگ برای توسعه مناسبات سرمایه داری در کشاورزی

نیاز به اعطای کمک های مالی و امکانات فنی به کشاورزان واقعی که جای انکار ندارد. مسئله اساسی در این میان اینست که این اعتبارات و کمک های فنی در روستاها در اختیار چه کسانی گذارده می شود؟ رژیم ستم شاهی، حمایت اقتصادی و فنی خود را در اساس متوجه زمین داران بزرگ می کرد که نتیجه آن ثروتمندتر شدن مثنی زمین دار بزرگ و تشدید فقر و خانه خرابی میلیون ها دهقان بود. هدف از تشکیل بانک توسعه کشاورزی آن بود که وام های کلان بیش از ۲۵۰ هزار تومان را با بهره نازل ۴/۵ درصد در اختیار زمین داران بزرگ بگذارد. رویه رایج آن بود که فقط بخش محدودی از این وام های کلان در کشاورزی سرمایه گذاری می شد و بخش اعظم آن به سرمایه ربایی و تجاری یا اندوخته ارزی زمین داران در بانک های خارج تبدیل می شد. در همین حال توده دهقانان که نیاز به وام های کمتر از ۲۵۰ هزار تومان داشتند، می بایست با گروگزاردن وثیقه ای به بهای ۴ برابر حجم وام و با پرداخت سود ۴ درصد به بانک تعاون کشاورزی مراجعه کنند.

رژیم ستم شیخی در این زمینه نیز پای نظام ستم شاهی گذاشته است. وزیر کشاورزی معتقد است:

"الان در مورد بانک کشاورزی در رابطه با عقد متوجه شدیم کارمزدها بالاست. اگر دولت قرار است از کشاورزی حمایت کند، باید بانک کشاورزی را از حالت سود و زیان درآورد و اگر بانک کشاورزی زیان کرد آن را در برنامه ریزی بودجه جبران" کند (اطلاعات - ۲۰ تیر ۶۳).

به عبارت دیگر باید نرخ بهره وام های کشاورزی را کاهش داد و از محل بودجه عمومی وام ارزان در اختیار کشاورزان گذارد، اما این وام را به چه کسانی باید پرداخت؟ آقای وزیر شرمگینانه پاسخ می دهد:

"باید زمین هایی را که وسعتشان زیاد است به کشت گندم اختصاص دهیم و از کسانی که زمین های ۲۰

هکتاری یا ۱۵ هکتاری دارند و در آن گندم کشت می کنند حمایت بکنیم، ولی اگر زارعی مثلا دو تا سه هکتار دارد، او را آزاد بگذاریم تا به نحوی که درآمدش را تنظیم کند کشت نماید (همانجا).

آقای وزیر خجالت می کشد که نظرش را صریح تر بیان کند، اما منظور روشن است. دولت می باید از کسانی که زمین های وسیع دارند (حد اقل ۲۰-۱۵ هکتار) حمایت مالی و فنی به عمل آورد و توده دهقانان را به حال خود واگذارد. رشد مناسبات سرمایه داری در شهر و روستا و عملکرد قانون عرضه و تقاضا بقیه مسائل را حل خواهد کرد. دارایی مردم به اندوخته شخصی زمین داران تبدیل خواهد شد، و آن ها را در پناه اسلام فربه تر و فربه تر خواهد کرد و توده دهقانان نیز به تدریج ورشکست خواهند شد و به زاغه نشینان شهرها یا به کارگران و سهم کاران زمین داران بزرگ تبدیل خواهند شد.

آقای وزیر کشاورزی معتقد است که با چنین سیاستی، خواهد توانست تولید کشاورزی را بالا ببرد. اما چنان که تجربه شاه نشان داده است، این سیاست نه تولید کشاورزی، بلکه تنها موجودی زمین داران را افزایش خواهد داد.

نقش بازاریان و بافروشان در استثمار دهقانان

دهقانان ایران هم اکنون نه تنها از سوی زمین داران بزرگ بلکه به وسیله بافروشان و بازاریان شهرهای بزرگ که محصولات کشاورزی را از دهقانان ارزان می خرند و به چند برابر خرید می فروشند، نیز به شدت استثمار و حشیانه تا به حدی است که وزیر کشاورزی ناچار است اعتراف کند:

"ما قبول داریم که حتما باید یک اقدامی بشود. به هیچ وجه نمی تواند مورد قبول باشد که زارع، برای صیغی که تولید می کند (کیلویی) ۲ تومان دریافت کند ولی مصرف کننده مادر شهر برای آن ۲۰ تومان پرداخت بکند. درآمد کلانی که فقط از دست به دست کردن کالا حاصل می شود، رغبت را برای کار کشاورزی از بین

برده است. الان مردم ما از کار این واسطه ها بیشتر از کار ضد انقلاب ناراضی هستند" (همانجا).

یکی از دلایل اساسی بحران اقتصاد کشاورزی اهمیت تأثیر منفی رشد سرمایه داری انگلی تجاری بر اقتصاد کشاورزی است. از جمله در نتیجه این گونه فارتگری حریصانه تجار شهری است که هر سال توده کثیری از دهقانان ورشکست می شوند. مردم ما به یاد دازند که سردمداران رژیم ستم شاهی به کرات از نقش منفی واسطه ها دم می زدند و از مجازات گران فروشان سخن می گفتند و وعده های طلایی در باره تشکیل تعاونی های روستایی و نقش واسطه ها به مردم می دادند. وزیر کشاورزی راه حل های پیشنهادی خود برای این مسئله را نیز از روی نسخه شاهنشاهی رونویس کرده است:

باید مجازات های سنگین از جمله مجازات اعدام برای گران فروشان برقرار شود و سازمان های تعاونی تشکیل و تقویت شوند. پیشنهاد شلاق و اعدام را به عنوان راه حل یک معضل اجتماعی، تاب بررسی ندارد. تجربه رژیم شاه و حتی تجربه فلاکتناچند ساله جمهوری اسلامی بر بوجی و بهبودگی این راه حل گواهی می دهد. اما واقعیت آنست که تشکیل تعاونی های دهقانی می تواند سنگ پایه مناسبی برای حل مسئله توزیع محصولات کشاورزی به وجود آورد. اما این تعاونی ها هنگامی مؤثر و مفید خواهند بود که محصول اصلاحات ارضی واقعی باشند.

رژیمی که دشمن اصلاحات ارضی و خدمتگزار زمین داران بزرگ است، چنانکه تجربه رژیم شاه نشان داد قادر به عملی کردن این برنامه نیست. از این گذشته مقابله با سودجویی فارتگرانه سرمایه داران انگل، از چهارچوب خواست و توان نظام کنونی که واسطه ها و بافروشان و کلان سرمایه داران تجاری اند استوانه های اصلی آنند، خارج است.

تشدید وابستگی اقتصاد کشاورزی

اقتصاد کشاورزی ایران دیربست که از دو جنبه به بازار جهانی امپریالیستی وابسته است:

۱- تهیه ماشین آلات کاشت و برداشت

۲- واردات مواد غذایی.

در جمهوری اسلامی در حالی که کمترین اقدام اساسی در راستای

پایه ریزی صنایع سنگین برای افزایش تولید ماشین آلات کشاورزی به عمل نیامده است، بحران و ورشکستگی اقتصاد کشاورزی به افزایش بی رویه و بی سابقه واردات کالاهای کشاورزی و دام پروری انجامیده است. در سال ۶۱ بهای این واردات به ۴ میلیارد دلار رسید که به مراتب از رقم مشابه در زمان شاه بیشتر است.

تجربه کشورهایی که موفق به حل معضل کمبود محصولات اساسی کشاورزی شده اند، نشان می دهد که تنها با کشت برنامه ریزی شده منطقه ای می تواند به این هدف دست یافت. امری که خود نیازمند اصلاحات ارضی بنیادی و تشکیل تعاونی های کشاورزی اصیل است. اما راه حل پیشنهادی وزیر کشاورزی برای این معضل، ترکیبی از حمایت اقتصادی از زمین داران بزرگ و عملکرد قانون عرضه و تقاضا برای خرده مالکان است. بر اساس این پیشنهاد برای نمونه برای افزایش تولید گندم می بایست به زمین داران سرسید پرداخت و خرده مالکان را آزاد گذاشت تا هر چه برایشان صرف می کند بکارند. آقای وزیر در عین حال جایی نیز برای تولید محصولات صادراتی کشاورزی بازمی گذارد تا این طرح پیشنهادی پر آب و رنگ تر جلوه کند.

اما واقعیت اینست که مردم ما و دهقانان ایران طی چند ده سال گذشته ثمرات این شیوه برنامه ریزی تولید کشاورزی را به چشم دیده و با گوشت و پوست احساس کرده اند. قانون عرضه و تقاضا چیزی جز هرچ و مرج در تولید کشاورزی به ارمغان نیاورده و نمی آورد. در نتیجه عملکرد این قانون است که طی ده ها سال در ایران، امسال بیاز و لوییا کمیاب و گران بوده است و سیب زمینی و هندوانه ارزان و مفت و سال دیگر برعکس! و هر سال نیز گروهی از دهقانان به خاک سیاه نشسته اند، و آمار واردات مواد کشاورزی نیز سیر صعودی پیموه است!

در حال حاضر، جنگ و پایین نگه داشتن مصنوعی قیمت گندم - به زیان دهقانان زحمتکش - تولید کالاهای کشاورزی اساسی را بیش از پیش کاهش داده است. سران جمهوری اسلامی برای مقابله با این امر به اعمال فشار سرکوبگرانه بر دهقانان و از جمله ممنوعیت فروش محصولات دهقانی که گندم نمی کارند دست یافته است. بقیه در صفحه ۱۶

"راه توده" در راه توده‌ها

بقیه از صفحه ۱

خادمین سیستم غارتگر امپریالیستی دست تفقد بر سرشان می‌کشند!

در سال گذشته هم زمان با نبرد "راه توده" در راه حزب توده‌ها، جنبش کمونیستی ایران به دستاوردهای پر ارج دیگری نیز دست یافت که انتشار مجدد نشریه "کار"، ارگان کمیته مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و "اکثریت" نشریه هواداران سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در خارج از کشور از نمونه‌های برجسته و افتخار آفرین آن هستند.

"راه توده" با پیروی از خط مشی سیاسی و مطبوعاتی حزب در سومین سال حیات خود نیز فعالیت خود را در شرایط نوین ادامه می‌دهد و امیدوار است در کنار بقیه نشریات همراه و هم هدف کمی به پیروزی اهداف طبقه کارگر ایران و حزب پرافتخار آن، حزب توده ایران بکند.

هیئت تحریریه

برنامه ارضی ارتجاع

بقیه از صفحه ۱۵

زده اند. آقای وزیر کشاورزی این موارد را انکار می‌کند و معتقد است که چنین حوادثی در آینده کمتر تکرار خواهد شد. اما به فرض حل مقطعی این معضلات نیز، با چنین سیاستی نمی‌توان به خودکفایی در تولید کالاهای اساسی کشاورزی دست یافت. جمهوری اسلامی با سیاست ستم‌شاهی در این عرصه، وابستگی غذایی کشور به بازار جهانی امپریالیستی را بازم تشدید خواهد کرد.



راهپیمایی در فضا

هفته گذشته برای اولین بار در تاریخ فضاوردی، یک فضاورد زن در فضای کیهانی راه پیمایی کرد و آزمایشات متعدد علمی انجام داد.

سوتلانا ساویتسکیا، فضاورد زن اتحاد شوروی که برای دومین بار در ایستگاه فضایی "سالیوت ۷" بسر می‌برد، همراه ولادیمیر چائیکوف، از ایستگاه فضایی خارج گشت و به مدت ۲ ساعت و ۲۵ دقیقه، در فضا راه پیمایی کرد و با ابزار جدید برش و جوش و ابزار دیگر به آزمایش پرداخت. این آزمایشات که با موفقیت انجام گرفت، امکان اتصال و مونتاژ کمپلکس‌های عظیم کیهانی را فراهم می‌سازد.

از زمانی که آلکس لئونوف، فضاورد اتحاد شوروی در ۱۸ ماه مارس ۱۹۶۵، برای اولین بار در تاریخ از سفینه فضایی خارج شد و در شرایط بی‌وزنی هنگامی که تنها با یک سیم به سفینه متصل بود در فضا راه پیمایی کرد، حدود بیست سال می‌گذرد. از آن زمان تاکنون ۴۰ نفر از سفینه‌های خود خارج شدند و به آزمایش‌های متفاوت در فضا پرداختند.

راه پیمایی سوتلانا ساویتسکیا در فضا، دورنمای جدیدی را برای شرکت زنان در پژوهشات صلح‌آمیز در فضا باز می‌کند. اقامت طولانی‌تر در آزمایشگاه فضایی کام بعدی در این راه خواهد بود.

المپیک به شیوه آمریکایی

بالاخره بازی‌های جهانی المپیک در لوس آنجلس آمریکا آغاز گشت.

برای اولین بار در تاریخ بازی‌های المپیک، این بازی‌ها نه از سوی کمیته ملی المپیک کشور برگزار کننده، بلکه از سوی چندین شرکت خصوصی برگزار می‌شود. این شرکت‌ها برای انجام این بازی‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند و عایدات آن

نیز به صندوق شرکت‌ها سرازیر خواهد شد. کمیته برگزارکننده بازی‌ها، علی‌رغم قواعد معمول در بازی‌های المپیک تمام مخارج ورزشکاران شرکت‌کننده را از کشورهای آنان دریافت می‌کند. حتی مخارج رفت و آمد به ورزشگاه و نظیر آن را.

کمیته برگزارکننده این بازی‌ها "ابتکار" جدیدی را نیز به خرج داد. بدین ترتیب از تمام کسانی که مشغل المپیک را می‌خواستند حل‌کننده، بیش از ۲ هزار دلار دریافت کرد.

این بازی‌ها بدون شرکت ورزشکاران اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک آلمان و عده‌ای دیگر از کشورهای سوسیالیستی که در آستانه آغاز بازی‌های المپیک، اغلب رکوردهای جهانی در رشته‌های مختلف را شکستند، آغاز شد. ورزشکاران این کشورها در اکثر رشته‌های ورزشی در صدر قرار دارند و انجام مسابقاتی بدون حضور آنان نمی‌تواند سطح جهانی توانایی ورزشکاران را به نمایش بگذارد.

مسئله دیگری که در این مسابقات جلب توجه می‌کند، این است که تمام حقوق پخش تلویزیونی به شرکت تلویزیونی ای. بی. سی. واگذار شده است. طبق نوشته روزنامه‌های غربی این شرکت نه تنها این مسابقات را آن‌طور که می‌خواهد پخش می‌کند، بلکه در ترتیب ساعات برگزاری مسابقات نیز دخالت دارد. به طوری که مسابقاتی را که همچنان انگیز هستند و در سطح بالاتری قرار دارند در ساعاتی برگزار می‌کنند که بیشترین بیننده را نیز داشته باشد.

خبرنگاران غربی گزارش داده‌اند که شرکت‌های آمریکایی در نتایج بازی‌ها نیز دخالت می‌کنند. روزنامه اکسپرس چاپ کلن در شماره پنجشنبه ۲ اوت خود نوشته است که نتایج مسابقات مشت‌زنی در پشت درهای بسته اطاق‌های هتل در لوس آنجلس معائنه می‌شود. این روزنامه همچنین در باره قهرمانی ورزشکاران ژیمناست آمریکا در رشته مردان، نوشته است که این قهرمانی با اعمال نفوذ داوران آمریکایی امکان پذیر شده است. بنا به نوشته این روزنامه اغلب ناظرین بر این عقیده بودند که ژیمناست‌های جمهوری توده‌ای چین برتری چشمگیری داشته‌اند اما با این وجود تنها به مقام دوم نائل شدند.

در اینجامریض باید ظرف ●●

بقیه از صفحه ۱۲

معلول داده است، دیگر به شما غرب‌زدگان و شرق‌زدگان اجازه جوسازی و شایعه‌پراکنی نمی‌دهد! در زمانی که رزمندگان مادران در جبهه نبرد اسلام علیه کفر خون‌های پاک خود را فدا می‌کنند، چه ایرادی دارد که بیمار در بیمارستان طرف بشوید؟! آیا پس از گذشت پنج سال از انقلاب اسلامی هنوز نمی‌خواهید دست از رفاہ گرای غربی بردارید؟! "

و البته در برابر این منطق کوبنده کیست که جرأت دهان باز کردن به خود بدهد!

نتیجه اخلاقی شماره ۲: به این می‌گویند بهداشت و درمان و بیمارستان "نه شرقی، نه غربی" بلکه صددرصد "مکتبی" و "فقهاتی"

زندگی خوش و مرفه در ●●

بقیه از صفحه ۱۱

ملت ما در سایه قرآن و جمهوری اسلامی زندگی خوش و مرفه‌ای داشته باشند. (۱)

راستی که با بودن استبداد قرون وسطایی، خلفان، جنگ، گرائی، کمبود، بی‌کاری، زندان و شلاق و نصیحت‌ها و سخنرانی‌های "آموزنده" و پرمحتوا "ی حضرات آیات عظام و حجج اسلام که از یام تا شام گوش‌مان را پرمی‌کند، زیر سایه جمهوری اسلامی، چه زندگی خوش و مرفه‌ای داریم! حال چهار انگشت دست راست نداریم، نداشته باشیم!

RAHE TUDEH

No.99

Monday, 6 August 84

Winfried Schwarz

Address: Markgrafenstr. 13
6000 Frankfurt 90

Price:	England	30 P.
West-Germany	Belgium	22 Fr.
1 DM	Italy	600 L.
France 3 Fr.	U.S.A.	50 Cts.
Austria 8 Sch.	Sweden	3 Skr.

راه
توده